

آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۵ق؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بيروت، دار صادر؛ مسند الشافعي: الشافعي (م. ۲۰۴ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية؛ مغنى المحتاج: محمد الشربيني (م. ۹۷۷ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۷۷ق؛ المغنى: عبدالله بن قدامه (م. ۲۰ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية؛ من لا يحضره الفقيه: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به كوشش غفارى، قم، نشر اسلامى، ۱۴۰۴ق؛ منتهى المطلب: العلامة الحلى (م. ۷۲۶ق.)، مشهد، آستان قدس رضوى، ۱۴۱۲ق؛ مواهب الجليل: الخطاب الرعينى (م. ۹۵۴ق.)، به كوشش زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۶ق؛ الموطأ: مالك بن انس (م. ۱۷۹ق.)، به كوشش محمد فؤاد، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۶ق؛ النهايه: الطوسى (م. ۴۶۰ق.)، بيروت، دار الكتاب العربى، ۱۴۰۰ق؛ نيل الاوطار: الشوكانى (م. ۱۲۵۵ق.)، بيروت، دار الجيل، ۱۹۷۳م؛ وسائل الشيعه: الحر العاملى (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۲ق.

سيد جعفر صادقى فدكى



## اشراف حسنى: اميران مكه مكرمه از

نسل امام حسن مجتبى عليه السلام از نيمه دوم

قرن چهارم ق. تا تسلط آل سعود

اشراف و شرفا جمع شريف به معنای برتر، والانسب و بلند مرتبه است و به رؤسا و افراد با نفوذ هر قوم نیز گفته مى شود.<sup>۱</sup> در اصطلاح،

بخارى (م. ۲۵۶ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق؛ صحيح مسلم بشرح النووى: النووى (م. ۶۷۶ق.)، بيروت، دار الكتاب العربى، ۱۴۰۷ق؛ صحيح مسلم: مسلم (م. ۲۶۱ق.)، بيروت، دار الفكر؛ العروة الوثقى: سيد محمد كاظم يزدي (م. ۱۳۳۷ق.)، قم، نشر اسلامى، ۱۴۲۰ق؛ عمدة القارى: العينى (م. ۸۵۵ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ فتح العزيز: عبدالكريم بن محمد الرافعى (م. ۲۳ق.)، دار الفكر؛ الكافي: الكلينى (م. ۳۲۹ق.)، به كوشش غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ش؛ كتاب الحج: محاضرات الخوئى (م. ۱۴۱۳ق.)، الخلالى، قم، مدرسة دار العلم، ۱۴۱۰ق؛ كشاف القناع: منصور البهوتى (م. ۱۰۵۱ق.)، به كوشش محمد حسن، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق؛ كشف اللثام: الفاضل الهندى (م. ۱۱۳۷ق.)، قم، نشر اسلامى، ۱۴۱۶ق؛ كنز العمال: المتقى الهندى (م. ۹۷۵ق.)، به كوشش صفوة السقا، بيروت، رساله، ۱۴۱۳ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ المبسوط فى فقه الاماميه: الطوسى (م. ۴۶۰ق.)، به كوشش يهودى، تهران، المكتبة المرتضويه؛ مجمع الفائدة و البرهان: المحقق الاردبيلي (م. ۹۹۳ق.)، به كوشش عراقى و ديگران، قم، نشر اسلامى، ۱۴۱۶ق؛ المجموع شرح المذهب: النووى (م. ۶۷۶ق.)، دار الفكر؛ مختلف الشيعه: العلامة الحلى (م. ۷۲۶ق.)، قم، نشر اسلامى، ۱۴۱۲ق؛ مدارك الاحكام: سيد محمد بن على الموسوى العاملى (م. ۱۰۰۹ق.)، قم، آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۰ق؛ مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام: الشهيد الثانى (م. ۹۶۵ق.)، قم، معارف اسلامى، ۱۴۱۶ق؛ مستدرک الوسائل: النورى (م. ۳۲۰ق.)، بيروت، آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق؛ مستمسك العروة الوثقى: سيد محسن حكيم (م. ۱۳۹۰ق.)، قم، دار التفسير، ۱۴۱۶ق؛ مستند الشيعه: احمد التراقى (م. ۱۲۴۵ق.)، قم،

۱. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۶۹، ۱۷۱، «شرف».

لقب شریف، برای منسوبان به معصومان علیهم السلام به کار می‌رود.<sup>۱</sup> به نوشته برخی، شریف تنها درباره نسل امام علی علیه السلام از فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهم السلام به کار می‌رود و دیگر فرزندان ایشان، به جای شریف، علوی نامیده می‌شوند.<sup>۲</sup> پیش از کاربرد خاص «شریف» برای سادات حسنی و حسینی، در دوران عباسیان (حک: ۱۳۲-۶۵۶ق.) این لقب برای آل ابی طالب (فرزندان علی علیه السلام) و آل عباس (فرزندان عباس بن عبدالمطلب) به کار می‌رفت.<sup>۳</sup> مؤید آن، گزارشی است که لقب هر عباسی در بغداد و نیز هر علوی در مصر را شریف دانسته است.<sup>۴</sup>

پس از روی کار آمدن فاطمیان\* در مصر به سال ۳۵۸ق.<sup>۵</sup>، آنان لقب شریف را تنها برای نسل امام حسن و امام حسین علیهم السلام به کار بردند.<sup>۶</sup> ایشان با سپردن حکمرانی مکه به بزرگ اشراف حسنی، جعفر بن محمد بن حسن، و پس از او به فرزندش حسن بن جعفر که برای تهنیت به المعز خلیفه فاطمی به مصر رفته بود،<sup>۷</sup> نسل امام حسن علیه السلام را با عنوان شریف در مکه

روی کار آوردند که با لقب اشراف شناخته شدند. نیز همین لقب برای حسینیان که حکمرانی مدینه را بر عهده داشتند، به کار رفت.<sup>۸</sup> کاربرد خاص لقب شریف در سده چهارم ق. برای تبار حسنین علیهم السلام، در روزگار فاطمی صورت گرفته است.<sup>۹</sup> شاید این اقدام فاطمیان جنبه سیاسی داشته و در برابر تلاش عباسیان برای نفی نسب بردن فاطمیان به حضرت فاطمه علیها السلام انجام شده است. البته پیش از فاطمیان نیز به گونه محدود، لقب شریف درباره برخی سادات حسنی و حسینی به کار رفته بود؛ چنان که معاذ بن داود بن محمد حسنی نخستین کسی دانسته شده که به سال ۲۹۵ق. به شریف ملقب شده است.<sup>۱۰</sup>

در دوران ممالیک (حک: ۶۴۸-۹۲۳ق.) ملک اشرف مملوکی به سال ۶۹۶ق.<sup>۱۱</sup> این لقب را به نسل امام علی علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام محدود کرد.<sup>۱۲</sup> ملک اشرف همچنین برای بازشناسی اشراف از دیگران و رعایت حرمت آنان، فرمان داد تا نشانی سبز رنگ بر سر داشته باشند.<sup>۱۳</sup> به باور قلقشندی (م. ۸۲۱ق.) که در دوران ممالیک می‌زیست، اشراف، لقبی ویژه

۱. اشراف مکه، ص ۲۵.

۲. طرفه الاصحاب، ص ۹۳.

۳. اشراف مکه، ص ۲۵؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۲، ص ۵۸۸.

۴. کشف القناع، ج ۴، ص ۲۸۸.

۵. الکامل، ج ۸، ص ۵۹۰.

۶. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۳۹.

۷. غایة المرام، ص ۴۸۳.

۸. موسوعة مكة المكرمة، ج ۲، ص ۵۸۸.

۹. تاریخ مکه، ص ۲۷۴.

۱۰. موسوعة مكة المكرمة، ج ۲، ص ۵۸۸.

۱۱. موسوعة مكة المكرمة، ج ۲، ص ۵۸۸.

۱۲. طرفه الاصحاب، ص ۱۰۵-۱۱۰.

۱۳. اشراف مکه، ص ۲۶.

فرزندان حضرت زهرا علیها السلام بوده است.<sup>۱</sup> برخی لقب شریف را تنها برای سادات حسنی حاکم بر مکه به کار می‌بردند. از این رو، چنین پنداشته شد که شرافت، ویژه ایشان است. به گزارش قاضی مکزی لیبی (م. ۱۳۴۰ ق.) بسیاری از مردم گمان دارند که «اشراف» خاص فرزندان امام حسن علیه السلام و «سید» ویژه فرزندان امام حسین علیه السلام است. ولی با توجه به کاربرد این عنوان برای هردو، نمی‌توان این را قاعده دانست. نیز برخی باور دارند که در حجاز، اصطلاح شریف بر حسنی و سید بر حسینی برای تمییز میان ایشان اطلاق می‌شود.<sup>۲</sup> اما کسانی مانند ایوب صبری پاشا این سخن نپذیرفته‌اند.<sup>۳</sup> همچنین برخی در تفاوت میان شریف و سید نوشته‌اند: کسانی از نسل امام حسن و امام حسین که اداره مکه و مدینه یا یکی از آن دو را عهده‌دار بودند، لقب شریف داشتند و در غیر این صورت، فقط سید خوانده می‌شدند.<sup>۴</sup> این در حالی است که سید رضی و برادرش مرتضی به این لقب خوانده شده‌اند، با آن که از امرای حرمین شریفین نبوده‌اند.<sup>۵</sup> هر چند لقب اشراف برای حاکمان

مکه و مدینه از نسل حسنین علیهم السلام به گونه خاص به کار رفته، در برخی جای‌های دیگر نیز برای سادات به کار می‌رفته است. در شماری از منابع، تفاوتی میان سید و شریف نهاده نشده و هر دو از القاب نسل حسنین علیهم السلام دانسته شده‌اند.<sup>۶</sup> دست کم از میانه سده هشتم ق. لقب شریف در نامه‌نگاری‌های دولت‌های همجوار حجاز، مانند عثمانی، برای حاکمان حرمین به کار رفته است.<sup>۷</sup>

به هر روی، افزون بر سادات حسنی حاکم بر مغرب (مراکش) که به شرفا شهرت داشتند، به حاکمان حرمین شریفین نیز شریف گفته می‌شد. آنان از نیمه دوم سده چهارم ق. تا تسخیر حجاز به دست آل سعود در نیمه نخست سده چهاردهم ق. حکمرانی دو شهر مقدس مکه و مدینه و پاره‌ای از سرزمین‌های پیرامون را بر عهده داشتند. بدین ترتیب، شریف به منزله یک لقب در جهان اسلام به حسنیان و حسینیان اختصاص یافت.<sup>۸</sup>

◀ **تأسیس حکمرانی اشراف حسنی:** حکومت مکه تا پیش از قدرت یافتن اشراف، حدود سه سده از آن کارگزاران امویان و عباسیان بود. آنان با توجه به اهمیت آن شهر، معمولاً خویشاوندانشان را برای حکمرانی آن

۱. صبح الاعشی، ج ۶ ص ۱۷.

۲. موسوعة مكة المكرمة، ج ۲، ص ۵۸۹.

۳. مرآة جزيرة العرب، ج ۱، ص ۷۹.

۴. اشراف مکه، ص ۲۵.

۵. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۴۱۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱،

ص ۴۱۵.

۶. التحف، ج ۱، ص ۱۶۲؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۲، ص ۵۸۹.

۷. اشراف مکه، ص ۶۷.

۸. موسوعة مكة المكرمة، ج ۲، ص ۵۸۸.

برمی‌گزیدند. از دومین نیمه سده دوم ق. برخی از سادات حسنی همانند حسین بن علی حسنی، شهید فخ، در دوران هادی عباسی (حک: ۱۶۹-۱۷۰ ق.)<sup>۱</sup> و شماری از سادات حسینی همانند ابراهیم بن موسی بن جعفر در هنگام مأمون عباسی (حک: ۱۹۸-۲۱۸ ق.)<sup>۲</sup> و اسماعیل بن یوسف اخضر در دوران مستعین (حک: ۲۵۱ ق.)<sup>۳</sup> و سلیمانان از نسل سلیمان بن داود بن حسن المثنی، از نوادگان امام حسن علیه السلام در آغاز سده سوم ق. مدتی کوتاه حکومت مکه را از حاکم انتصابی خلیفه عباسی گرفتند. ولی دیگر بار حکمرانی آن شهر تا نیمه دوم سده چهارم ق. در اختیار کارگزاران و حکومت‌های دست‌نشانده دستگاه خلافت قرار گرفت.<sup>۴</sup>

اشراف حسنی از حدود سال ۳۵۸ تا ۱۳۴۳ ق. که آل سعود بر مکه سلطه یافتند، جز در برهه‌هایی کوتاه که حکمرانی مکه از سوی قدرت‌های مجاور در اختیار غیر اشراف حسنی یا اشراف حسینی (امیران مدینه) قرار می‌گرفت، حکمرانی آن شهر را به‌گونه موروثی بر عهده داشتند. شریف ابوئومی بن برکات، قانونی بر نهاد تا حکمرانی مکه در

خاندان وی موروثی شود.<sup>۵</sup>

در آستانه حکمرانی اشراف، دوره‌ای بحرانی بر حجاز حاکم بود که می‌توان آن را اثرپذیرفته از رقابت‌های فاطمیان و عباسیان برای نفوذ بر حرمین شریفین دانست. سرانجام فاطمیان که توانستند اشراف حسینی را در مدینه حاکم کنند، نفوذ خود بر بخشی از حجاز را استوار ساختند و حکمرانی اشراف حسنی بر مکه را نیز تأیید کردند.<sup>۶</sup> بدین ترتیب، سلسله‌ای از امرای اشراف در مکه پدید آمد.

حکومت درازمدت اشراف حسنی در آغاز زیر نفوذ فاطمیان مصر و سپس ایوبیان و عباسیان بود. با قدرت یافتن دولت ممالیک در مصر و شام (۶۴۸ ق.)، حاکمان مکه تابع ایشان گشتند و پس از تسلط امپراتوری عثمانی بر مصر و حجاز، حکومت این دسته از اشراف تابع این دولت شد. این دولت‌ها با توجه به حرمت اشراف و نفوذ معنوی آنان در مکه و سرزمین‌های پیرامونی آن، حکمرانی ایشان را تأیید می‌کردند و برای نفوذ بیشتر در این شهر مقدس به منزله یکی از پایتخت‌های معنوی جهان اسلام و کاستن از نفوذ رقبای خود، در یاری‌رسانی به اشراف، حاجیان و ساکنان حرمین، بسیار می‌کوشیدند. انتقال قدرت از

۱. شفاء الفرام، ج ۲، ص ۱۷۹؛ انخاف الوری، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲. السلوک، یعنی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ نه‌ایة الارب، ج ۲۲، ص ۱۳۸.

۳. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۱۸۶.

۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۲۸-۱۳۲.

۵. تاریخ مکه، ص ۴۱۷.

۶. نک: خلاصة الکلام، ص ۱۶.

مکه، خاندان‌ها و شاخه‌هایی از آنان پیاپی به حکمرانی رسیدند که در برخی منابع، طبقه‌بندی شده و با هویت مستقل و متمایز از یکدیگر معرفی شده‌اند. مشهورترین نمونه‌های این خاندان‌ها عبارتند از:

۱. آل جعفر: آغازگر حکومت اشراف بر مکه، جعفر بن محمد بن حسن بن محمد بن موسی بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (۳۵۷/۳۵۸ق.) است.<sup>۴</sup> بر پایه گزارشی دیگر، وی در فاصله سال‌های ۳۵۶-۳۶۰ق. در دوران رقابت میان عباسیان و فاطمیان، حکمرانی مکه را به دست گرفت<sup>۵</sup> و از بیم عباسیان خود را به المعز الله فاطمی نزدیک ساخت. وی در نامه‌ای ولایت جعفر بر مکه را تأیید نمود و بدین‌گونه حکومت اشراف در مکه آغاز شد.<sup>۶</sup> خبری دیگر نشان می‌دهد که او پس از مرگ کافور اخشیدی (۳۵۶ق.) از حاکمان مصر و پیش از فتح مصر به دست فاطمیان، مکه را از سیطره اخشیدیان، حاکمان مصر و شام، آزاد ساخت و حکمرانی آن شهر را در دست گرفت.<sup>۷</sup> اما از دیگر گزارش‌ها برمی‌آید که جعفر پس از برچیده شدن دولت اخشیدیان در سال ۳۵۸ق.

شریفی به شریف دیگر، بیشتر پس از توافق خود اشراف صورت می‌پذیرفت و سپس قدرت‌های مجاور آن را تأیید می‌کردند.<sup>۱</sup> عصر حکومت اشراف بر مکه با فراز و فرودهایی همراه بود. گاه قدرتشان چندان اوج می‌گرفت که به‌گونه مستقل و بیرون از دایره حکومتی دیگر، حکمرانی می‌کردند. برخی بر این باورند که حجاز زیر نظر اشراف و جدا از حکومت‌های مرکزی اداره می‌شد.<sup>۲</sup> گاه نیز به سبب ضعف شخصیتی امیران مکه یا درگیری‌های درونی و دخالت قدرت‌های مجاور، حکومتشان کاملاً به آن‌ها وابسته بود. از مظاهر این وابستگی، استقرار پایگاه نظامی برخی دولت‌های همجوار و اعزام نیرو به مکه و نظارت بر امور مسجدالحرام از جانب فرمانده نظامی و دریافت مالیات بود.

اشراف حسنی بیشتر بر مکه حکمرانی داشتند. ولی گاه با تصرف برخی شهرهای پیرامونی، مانند طائف، مدینه و بعضی نواحی یمن، حکومت خود را گسترش می‌دادند؛ چنان‌که شریف قتاده بن ادريس قلمرو خود را از یمن تا مدینه گسترش داد.<sup>۳</sup>

### ◀ خاندان‌های حکومت‌گر اشراف

حسنی: در مدت دراز حکومت اشراف بر

۴. اتعاط الحنفاء، ج ۱، ص ۲۲۵؛ تاریخ مکه، ص ۲۴۵.

۵. منائج الکر، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ تاریخ مکه، ص ۲۴۶.

۶. افادة الانام، ج ۳، ص ۷۵-۷۶.

۷. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۳۹.

۱. خلاصة الاثر، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲. جزيرة العرب، ص ۱۴۸.

۳. الکامل، ج ۱۲، ص ۴۰۱.

به دست جوهر، غلام معز فاطمی، به ولایت مکه رسید و به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند.<sup>۱</sup> پس از جعفر، پسرش عیسی حکومت مکه را از سال ۳۶۶ تا ۳۸۴ ق. در دست داشت. به دنبال او برادرش ابوالفتوح حسن بن جعفر حسنی (۳۸۴ ق.) حاکم شد. او با از میان بردن حکومت بنی مهنه حسینی به سال ۳۹۰ ق. به مدت ۲۳ سال بر حجاز حکم راند.<sup>۲</sup> وی که به شجاعت، قدرت بدنی و عدالت گستره شهره بود، پس از ۴۳ سال حکومت در مکه<sup>۳</sup> به سال ۴۳۰ ق. درگذشت و پسرش شکر بن حسن، ملقب به تاج المعالی، به حکومت رسید و به سال ۴۵۳ ق. درگذشت. بدین ترتیب، حکومت آل جعفر به منزله طبقه نخست اشرف<sup>۴</sup> حدود یک سده (۳۵۸-۴۵۳ ق.) ادامه یافت. چون شکر پسری نداشت، حکومت مکه به برده‌اش رسید و اشرف که حکمرانی او را بر نمی‌تافتند، ضد او برخاستند و شریف محمد بن ابی‌الفاتک عبدالرحمن بن جعفر سلیمانی حکمرانی مکه را تا ۴۵۵ ق. عهده‌دار شد.<sup>۵</sup> از سلیمانیان به منزله طبقه دوم اشرف و نیز موسویون به دلیل انتسابشان به موسی الجون

۱. منافع الکریم، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲. نک: شفاء العرام، ج ۲، ص ۱۹۴؛ العقد الثمین، ج ۴، ص ۶۹؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۴۸۰.

۳. تاریخ مکه، ص ۲۵۱-۲۵۴.

۴. منافع الکریم، ج ۲، ص ۲۱۳؛ امراء مکه، ص ۱۲۸.

۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۲؛ خلاصة الکلام، ص ۱۸.

یاد می‌شود.<sup>۶</sup>

۲. **هواشم (بنوفلیته):** اینان به محمد بن جعفر بن عبدالله بن هاشم حسنی، نسب می‌برند که به سال ۴۵۴/۴۵۵ ق. به حکومت مکه رسید و پس از او فرزندانش که به هواشم مشهور بودند، حکومت این شهر را در اختیار داشتند.<sup>۷</sup> واپسین حکمران از این سلسله، شریف مکثر بن عیسی بود. در حکمرانی وی طاشکین امیر حج عراق او را از حکمرانی مکه برکنار و حکمران مدینه، قاسم بن مهنه حسینی، را حاکم آن شهر کرد. اما پس از چند روز در پی ناتوانی او، دیگر بار هواشم بر سر کار آمدند.<sup>۸</sup> حکمرانی این سلسله از اشرف حسنی که با حکومت ایوبیان در مصر و شامات هم‌زمانی داشت، از دیگر خاندان‌های اشرف کوتاه‌تر بود. از هواشم به منزله طبقه سوم اشرف یاد می‌شود.<sup>۹</sup> (← هواشم)

۳. **آل قتاده:** آنان از نسل ابو عزیز قتاده بن ادریس بن مطاعن هستند که نسبشان با ۱۵ واسطه به امام حسن علیه السلام می‌رسد.<sup>۱۰</sup> این سلسله از مشهورترین خاندان‌های حسنی و پایدارترین خانواده اشرف بودند که حدود

۶. منافع الکریم، ج ۲، ص ۲۲۵؛ تاریخ مکه، ص ۲۵۵.

۷. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۲.

۸. تاریخ الاسلام، ج ۴۱، ص ۷۶؛ سمط النجوم، ج ۴، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۹. تاریخ امراء مکه، ص ۴۲۹؛ تاریخ مکه، ص ۲۵۶.

۱۰. العقد الثمین، ج ۷، ص ۳۹؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۵۵۰.

بیشتر حاکمان مکه در دوره‌های بعد، از نسل ابن ابی‌نمی و شامل شاخه‌هایی همانند نمویون، ذووحسن، ذووعنان، عنقاویه، مجایشه و رواجحه بودند.<sup>۸</sup> (آل قتاده)

۴. آل ابی‌نمی اول: آنان از نسل شریف ابی‌نمی بن ابی‌سعد بن حسن بن علی بن قتاده هستند<sup>۹</sup> و با ۱۸ واسطه به امام حسن علیه السلام نسب می‌برند.<sup>۱۰</sup> حکومت آنان از هنگام حکمرانی مستقل ابی‌نمی از نیمه دوم سده هفتم ق. (۶۶۷ق.) تا اواخر نیمه اول سده چهاردهم ق. در خاندانی از نسل او با عناوین آل عجلان و آل برکات ادامه یافت.<sup>۱۱</sup> برخی منابع، آل ابی‌نمی را به دو شاخه ابونمی اول و دوم قسمت نموده و حکمرانی هر یک را جداگانه بررسی کرده‌اند.

دوران حکومت آل ابی‌نمی اول بر مکه، با تحولاتی مهم در جهان اسلام از جمله سقوط سلسله ایوبیان در مصر و شام و روی کار آمدن دولت ممالیک (۶۴۸ق.) و برافتادن دستگاه عباسی (۶۵۶ق.) با حمله مغولان به بغداد، هم‌زمان بود که یکایک در رویدادهای حرمین شریفین اثر نهادند.

ابونمی از برجسته‌ترین امیران مکه بود که از

هفت سده، خاندان‌های گوناگون از ایشان با نام‌های مختلف بر مکه حکومت کردند. حکومت ایشان به دست قتاده بن ادریس (حک: ۵۹۷-۶۱۷ق.) و با کشتن محمد بن مکشر، واپسین حکمران مکه از هواشم، پدید آمد<sup>۱</sup> و از طریق تبار او تا سال ۱۳۴۳ق. یعنی هنگام سلطه وهابیان بر حجاز، ادامه یافت.<sup>۲</sup> از آل قتاده به منزله طبقه چهارم اشراف یاد می‌شود.<sup>۳</sup>

قلمرو آنان در دوران قتاده که فردی شجاع و بلندهمت بود، از یمن تا نجد و مدینه گسترش یافت.<sup>۴</sup> پس از وی، به علت بد رفتاری فرزندش شریف حسن، ملک مسعود حاکم یمن بر مکه مسلط شد. او سال‌ها اداره امور آن‌جا را در دست داشت تا آن‌گاه که راجح بن قتاده بر مکه چیره گشت.<sup>۵</sup> از آن پس حکمرانی مکه در اختیار قدرتمندان این خاندان دست به دست می‌گشت. آل قتاده گاه تابع ممالیک و گاه بنورسول از حکمرانان یمن بودند.<sup>۶</sup> از قتاده نسلی بسیار بر جای ماند<sup>۷</sup> و

۱. عمدة الطالب، ص ۱۴۱؛ الاشراف، ج ۱، ص ۴۸.

۲. نک: العقود اللؤلؤیه، ص ۱۳۲.

۳. تاریخ مکه، ص ۲۸۴.

۴. العقد الثمین، ج ۱، ص ۱۷۳؛ تحصیل المرام، ج ۲، ص ۷۴۲؛

الاعلام، ج ۵، ص ۱۸۹.

۵. نک: المنهل الصافی، ج ۲، ص ۲۸۸.

۶. سفرنامه حجاز، ص ۱۸۰-۱۸۱.

۷. عمدة الطالب، ص ۱۴۲؛ الاصلی، ص ۱۰۵.

۸. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۰۹ به بعد.

۹. عمدة الطالب، ص ۱۴۲؛ النجوم الزاهرة، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

۱۰. عمدة الطالب، ص ۱۴۲؛ تحفة الازهار، ج ۱، ص ۴۲۲.

۱۱. البداية و النهايه، ج ۱۴، ص ۲۱؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴،

ص ۱۳۷.

کودکی در حکمرانی پدرش شریک شد و سپس با عمویش ادریس حکمرانی مکه را بر عهده داشتند.<sup>۱</sup> او به گونه مستقل از سال ۶۶۷ تا ۷۰۱ ق. حکمران مکه بود. از کاردانی، تدبیر و عقل وی در منابع یاد کرده‌اند.<sup>۲</sup> او به سال ۷۰۱ ق. به نفع فرزندان رُمیَّنه و حمیضه از حکمرانی کناره گرفت و در چهارم صفر همان سال در گذشت و در گورستان مَعَلات (گورستان ابوطالب) به خاک سپرده شد. حکمرانی او با احتساب زمان شراکتش حدود ۵۰ سال به طول انجامید.<sup>۳</sup>

رمیثه هفت بار به گونه متناوب حکمرانی مکه را بر عهده داشت و به سال ۷۴۶ ق. در گذشت.<sup>۴</sup> چهار تن از فرزندان او نیز به حکمرانی مکه رسیدند. نسل او به ذوی رمیثه شناخته می‌شوند.<sup>۵</sup> ثقبه بن رمیثه، خود، به سال ۷۵۴ ق. حاکم گشت و برخی فرزندان او نیز به حکمرانی مکه رسیدند. نسل او به ذوی ثقبه مشهورند.<sup>۶</sup> از فرزندان مبارک بن رمیثه نیز بعضی مانند علی بن مبارک و عقیل بن مبارک، حکومت مکه را در اختیار داشتند.<sup>۷</sup>

مغاسم بن رمیثه نیز حکمرانی مکه را به سال ۷۶۴ ق. بر عهده گرفت. نسل او از عنان، حکمران مکه، استمرار یافت که به ذوو عنان مشهورند و اکنون در شمال مکه در وادی خوار سکونت دارند.<sup>۸</sup> (← آل ابی‌نمی)

۵. **آل عجلان:** آنان از نسل عجلان بن رمیثه بن ابی‌نمی هستند.<sup>۹</sup> او به سال ۷۴۵ ق. با حمایت حاکم یمن، پس از پدرش رمیثه، حکمران مکه شد. حکمرانی وی با جانبداری حاکمان یمن و ممالیک مصر<sup>۱۰</sup> حدود ۳۰ سال ادامه یافت.<sup>۱۱</sup> پس از او حکومت احمد به سلطان مملوکی مصر رسید. از دیگر فرزندان عجلان، برخی به حکمرانی رسیدند که حسن بن عجلان از آن جمله است. وی حدود ۱۱ سال حکمران مکه بود.<sup>۱۲</sup> فرزندانش ابو القاسم، ابراهیم، علی و برکات از حاکمان مکه بودند. تبار سه تن اولی به ذوی حسن شناخته می‌شوند.<sup>۱۳</sup> (← آل عجلان)

۶. **آل برکات:** نسب این خاندان به برکات بن حسن بن عجلان می‌رسد.<sup>۱۴</sup> برکات حکمرانی مکه را با تفویض آن از سوی

۱. المنهل الصافی، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲. الدرر الکامنه، ج ۵، ص ۱۶۲.

۳. غایة المرام، ج ۲، ص ۹.

۴. المنهل الصافی، ج ۵، ص ۳۵۶.

۵. نک: سمط النجوم، ج ۲، ص ۴۰۶-۴۰۸.

۶. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۱۰.

۷. سمط النجوم، ج ۲، ص ۴۰۵.

۸. معجم قبائل الحجاز، ص ۳۵۷.

۹. الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۲۳؛ السلوک، مقریزی، ج ۳، ص ۴۱۱.

۱۰. افادة الانام، ج ۳، ص ۱۹۹.

۱۱. سمط النجوم، ج ۴، ص ۲۳۹.

۱۲. المنهل الصافی، ج ۵، ص ۹۲.

۱۳. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۱۰.

۱۴. نزهة النفوس، ج ۳، ص ۳۴۴ به بعد؛ غایة المرام، ج ۲، ص ۳۹۲.



گرفت. او سرسلسله اشراف حسنی حکومت گر پس از خود بود.<sup>۸</sup>

پس از درگذشت شریف حسن به سال ۱۰۱۰ق. فرزندش ابو طالب، به حکومت مکه رسید. اختلاف او با شریف ادريس بن حسن موجب شد تا حکومت مکه به تناوب و توالی میان وی، ادريس، محسن بن حسن و احمد بن عبدالله بن حسن دست به دست شود.<sup>۹</sup> از نیمه نخست سده یازدهم تا سده چهاردهم ق. سه طایفه از نوادگان ابونمی دوم بر سر مقام شریفی مکه با یکدیگر رقابت داشتند. آنان شامل ذووزید، ذووعبدالله و ذووبرکات هستند.<sup>۱۰</sup>

به سال ۱۰۴۱ق. شریف زید بن محسن بن حسین بن حسن حکمران مکه شد. وی که سیره‌ای نیکو داشت، به سال ۱۰۷۷ق. درگذشت و فرزندش شریف سعد بر جای او نشست.<sup>۱۱</sup> پس از درگذشت او، حکمرانی مکه از آل زید، به برکات سوم فرزند محمد بن ابراهیم بن ابی‌نمی (حک: ۱۰۱۳-۱۰۹۵ق.) رسید. حکمرانی برکات چهارم به همت محمد بن سلیمان مغربی که با ذووزید دشمنی داشت، محقق شد.<sup>۱۲</sup>

از زیر مجموعه‌ها و شاخه‌های آل ابی‌نمی

ممالیك چركسى بر عهده گرفت.<sup>۱</sup> آنان حکمرانی فرزندش شریف محمد، مشهور به ابی‌نمی ثانی، را نیز تأیید کردند. پس از او حکمرانی مکه در نسل وی از طریق فرزندش ابی‌نمی ادامه یافت.<sup>۲</sup> (← آل برکات)

### ۷۷. آل ابی‌نمی دوم: آنان فرزندان

شریف محمد ابی‌نمی دوم هستند.<sup>۳</sup> به ایشان ذوونمی و آل ابی‌نمی بن برکات گفته می‌شود و ایشان را به تموی می‌شناسند.<sup>۴</sup>

شریف محمد ابی‌نمی با پدرش برکات به سال ۹۱۸ق. در حکمرانی شریک بود و پس از درگذشت پدر، به گونه مستقل به حکمرانی پرداخت.<sup>۵</sup> به سال ۸۸۷ق. افزون بر مکه، حکمرانی همه حجاز از سوی جقمق مملوکی به او سپرده شد.<sup>۶</sup> حکومت ابی‌نمی، خواه دوران شراکت با پدر و فرزندانش و خواه حکومت مستقل وی، حدود ۴۵ سال به طول انجامید.<sup>۷</sup> وی در محرم ۹۰۳ق. در مکه درگذشت. بنی‌حسن، بنی‌زید و بنی‌برکات از نسل او به شمار می‌روند. پس از ابونمی دوم، فرزندش شریف حسن حکمرانی را به دست

۱. خلاصة الكلام، ص ۴۱.

۲. نک: تاریخ مکه، ص ۴۱۵.

۳. عمدة الطالب، ص ۴۲۱.

۴. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۱۵.

۵. البدر الطالع، ج ۲، ص ۱۴۰.

۶. التحفة اللطيفة، ج ۱، ص ۲۷۷.

۷. البدر الطالع، ج ۲، ص ۱۴۱.

۸. سفرنامه حجاز، ص ۱۸۳.

۹. افادة الانام، ج ۳، ص ۳۵۰-۳۷۷.

۱۰. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۱۰.

۱۱. الاعلام، ج ۳، ص ۶۰.

۱۲. تاریخ مکه، ص ۴۵۲-۴۵۳.

دوم می توان به آل بشیر بن محمد ابی نمی اشاره کرد. باب ام هانی در مسجدالحرام به «باب مولانا السید بشیر بن ابی نمی» شناخته می شد؛ زیرا خانه اش روبه روی آن در قرار داشت.<sup>۱</sup> آنان در سده دهم ق. نقشی برجسته در رخدادهای مکه داشتند.<sup>۲</sup> (ب آل ابی نمی)

۸. آل غالب: اینان فرزندان شریف غالب بن مساعد بن سعید بن سعد، از نوادگان ابی نمی ثانی حکمران مکه، هستند. غالب، سرسلسله این خاندان، به سال ۱۲۰۲ق. به حکمرانی مکه رسید. حکمرانی او ۲۶ سال همراه با امنیت استمرار داشت.<sup>۳</sup> عبدالله، عییدالله، حسین، یحیی، علی و عبدالمطلب فرزندان او هستند.<sup>۴</sup> عبدالمطلب سه بار حکمرانی مکه را از سال ۱۲۴۳ تا ۱۲۹۹ق. عهده دار شد. آل غالب نقشی برجسته در رویدادهای سیاسی مکه داشتند. اشرف آل غالب از مشهورترین و نیرومندترین اشرف و دارای اوقافی در مکه، طائف و جده هستند.<sup>۵</sup> واپسین حاکم مکه از آل غالب، شریف حسین است که انگلیسی ها او را فریفتند و او و فرزندش علی که اندکی پس از پدر حاکم مکه شد، به سال ۱۹۲۵م. به دست آل سعود از

حکومت مکه کنار گذاشته شدند. از فرزندان حسین، فیصل در عراق و عبدالله در اردن، حکومت را به دست گرفتند. حکومت فیصل در عراق با کودتا برچیده شد؛ ولی فرزندان عبدالله تا امروز بر اردن حکم می رانند.<sup>۶</sup>

◀ مذهب اشرف مکه: آنان زیدی بودند. گفتن «حي علی خير العمل» در اذان، در دوران حکومت برخی اشرف حسنی<sup>۷</sup>، این را تأیید می کند. امیران حج شام و مصر که در دوره فاطمیان بر این مسئله اهتمام داشتند، در دوره های دیگر سخت با آن مخالف ورزیدند و به محض سلطه یافتن، از آن پیشگیری کردند. سیف الاسلام طغتكین، برادر صلاح الدین ایوبی، که به سال ۵۸۱ق. حاکم یمن شد، پس از چیره شدن بر مکه، گفتن «حي علی خير العمل» در اذان مسجدالحرام را منع کرد.<sup>۸</sup> این از پرشمار بودن و نفوذ شیعیان در آن روزگار مکه حکایت می کند.

شرفای مکه تا سده نهم و دهم ق. پیوند خود را با ائمه زیدیه حفظ کردند. از آن پس آرام آرام به تسنن شافعی روی آوردند.<sup>۹</sup> در اوایل سده دهم ق. شیعیانی فراوان در مکه

۶ ریشه های بحران در خاورمیانه، ص ۱۳۷ به بعد.

۷. نک: سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۸؛ تاریخ الاسلام، ج ۴۴،

ص ۳۶۰.

۸. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۹۸.

۹. نک: میقات حج، ش ۲۲، ص ۶۸ «تاریخ تشیع در مکه، مدینه،

جبل عامل و حلب».

۱. الارح المسکی، ص ۱۸۲.

۲. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۳. محمد بن عبدالوهاب، ص ۷۹.

۴. خلاصة الكلام، ص ۳۰۸، ۳۱۳.

۵. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۶۲.

شریف مکه، ابوالفتح، با حمله به مدینه، آن را به قلمرو حکومت خود افزود و حکومت بنی مهنا از اشراف حسینی را به سال ۳۹۰ق. از میان برد.<sup>۵</sup> نیز فرزندش شکر بن ابی‌الفتح مدتی مدینه را به قلمرو خود افزود.<sup>۶</sup>

مایه برخی از این رویارویی‌ها، خود اشراف بودند که برای رسیدن به حکمرانی از عموزادگان خود در مدینه کمک می‌گرفتند؛ چنان‌که با گذشت مدتی از حکمرانی ابی‌نمی اول، پسرعمویش غانم بن ادريس به خون‌خواهی پدرش برخاست و با کمک گرفتن از جماز بن شیحہ حسینی، حکمران مدینه، ابونمی را بیرون راند و بر مکه سلطه یافت. اما ابونمی دیگر بار پس از ۴۰ روز روی کار آمد.<sup>۷</sup> او بارها با حکومت مدینه به نبرد برخاست و در یکی از این نبردها بر آن‌جا دست یافت و ۲۳ سال بر حرمین شریفین و حجاز حکم راند.<sup>۸</sup>

حکمرانی اشراف حسنی در مکه، طولانی‌تر از اشراف حسینی در مدینه بود. نیز اشراف حسنی قدرتی بیشتر داشتند و قلمرو ایشان گسترده‌تر بود. گاه حکمرانی مدینه به سبب استیلای اشراف حسنی یا تفویض آن از سوی

حضور داشتند. همین سبب شد تا ابن حجر هیثمی/هیثمی کتاب *الصواعق المحرقة* را در رد عقاید شیعیان، در این شهر بنویسد. وی در مقدمه این کتاب، به فراوانی شیعیان در حرمین در نیمه دوم سده دهم ق. اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

## ◀ روابط اشراف حسنی مکه با دولت‌های همسایه

### ۱. روابط با اشراف حسینی مدینه:

اشراف حسنی با یکدیگر چالش‌هایی داشتند.<sup>۲</sup> به سال ۶۶۹ق. میان ابی‌نمی و عمویش ادريس درگیری رخ داد و ادريس پیروز شد و ابی‌نمی به ینبج گریخت. او دیگر بار وارد مکه شد و ادريس را زخمی کرد و سرش را جدا نمود.<sup>۳</sup> روابط آنان با اشراف مدینه نیز به علل سیاسی و مذهبی و دخالت‌های دولت‌های همسایه، جز در چند برهه، دوستانه نبود. البته گاه از طریق پیوند ازدواج، روابطشان به گرمی می‌گرایید.<sup>۴</sup>

از آغاز شکل‌گیری دو حکمرانی اشراف در مکه و مدینه، به تدریج میان اشراف حاکم مدینه که از آل مهنا بودند، با امیران علوی مکه درگیری پدید آمد و ده‌ها سال ادامه یافت.

۱. نک: اطلس شیعی، ص ۴۱۶ - ۴۱۷.

۲. نک: عمدة الطالب، ص ۱۷۳؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۵.

۳. غایة المرام، ج ۱، ص ۶۴۲.

۴. نیل المعنی، ج ۱، ص ۴۹۳.

۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۴۰.

۶. سمط النجوم، ج ۴، ص ۲۱۳.

۷. المنهل الصافی، ج ۵، ص ۱۸-۱۹؛ سمط النجوم، ج ۴، ص ۲۴۰.

۸. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۹۴.

دولت‌های قدرتمند همسایه، در اختیار اشراف حسنی قرار می‌گرفت؛ چنان‌که از اواخر سده یازدهم ق. حکومت مدینه از سوی دولت عثمانی، به حکومت اشراف حسنی مکه پیوست.<sup>۱</sup>

### ۲.۷ روابط اشراف با دیگر دولت‌های

**همسایه:** اهمیت حرمین شریفین و نگاه ویژه مسلمانان به آن‌ها به منزله دو کانون اصلی سیاست‌های اسلامی، دولت‌های همسایه را بر آن داشت که به آن‌ها بیشتر توجه ورزند. آنان احساس می‌کردند که می‌بایست شخصی از همان محیط، حکمرانی را در دست داشته باشد؛ یعنی همان سادات که اشراف نامیده می‌شدند. اشراف حسنی به فراخور موقعیت و وضعیت دوران خویش و قدرتمندی و نفوذ دولت‌های همسایه، سیاست خویش را در روابط با ایشان و خطبه خواندن به نام آنان تنظیم می‌کردند و می‌کوشیدند به حکومت خویش مشروعیت بخشند.

### ۳.۷ روابط اشراف با عباسیان: تا پیش از

حکمرانی اشراف در حرمین، خطبه به نام عباسیان خوانده می‌شد. با نفوذ فاطمیان و در دهه‌های اول حکومت اشراف، عباسیان نفوذ خود در حجاز را از دست دادند. با تسلط آل بویه بر بغداد، آنان برای استوار ساختن

موقعیت خود کوشیدند تا نامشان در خطبه مکه و موسم حج یاد شود و در این جهت به رقابت با اخشیدیان برخاستند که آن هنگام در حجاز نفوذ داشتند. دو امیرالحاج اعزام شده از سوی معزالدوله بویه، ابوالحسن محمد بن عبدالله و ابوعبدالله احمد بن عمر بن یحیی، به سال ۳۴۲ ق. در مکه با سپاه اخشیدیان که برای دفاع از موقعیت این دولت، همراه کاروان حاجیان مصر آمده بودند، درگیر شدند و با چیرگی بر آن‌ها، به نام معزالدوله خطبه خواندند.<sup>۲</sup> درگیری میان آنان در سال بعد نیز به پیروزی سپاه اعزامی آل بویه و خواندن خطبه به نام ایشان انجامید.<sup>۳</sup>

با قدرت یافتن فاطمیان، آل بویه به منزله حامیان دستگاه خلافت عباسی، به رقابت با فاطمیان روی آوردند. ابواحمد موسوی، پدر شریف رضی، امیرالحاج اعزامی از عراق در مکه، به نام خلیفه عباسی و سلطان بویه خطبه خواند.<sup>۴</sup> به سال ۳۶۷ ق. و پس از استقرار عضدالدوله بویه در بغداد، وی در نخستین گام برای نفوذ ورزیدن در مکه، کاروانی به آنجا فرستاد که امیرالحاج آن ابواحمد موسوی بود و از او خواست به نام وی خطبه بخواند. حکمران مکه به درخواست ابواحمد پاسخ

۲. الکامل، ج ۸، ص ۵۰۹؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۹۸.

۳. تجارب الامم، ج ۶، ص ۱۹۵.

۴. الکامل، ج ۸، ص ۶۴۷.

۱. اطلس شیعی، ص ۴۲۲.

ناگهانی ملک‌شاه و آشفتگی اوضاع پس از او باعث شد خطبه به نام ایشان خوانده نشود. ولی در سال‌های بعد دیگر بار خطبه به نام فاطمیان خوانده شد.<sup>۶</sup>

به سال ۳۹۶ق. القادر عباسی در نامه‌ای از شریف ابوالفتوح خواست تا اجازه دهد مردم عراق برای زیارت خانه خدا عازم مکه شوند. ابوالفتوح با این شرط که خطبه به نام الحاکم خلیفه فاطمی خوانده شود، با اعزام حاجیان عراق موافقت کرد.<sup>۷</sup> بر پایه گزارشی، شریف قتاده بن ادریس خود را از خلیفه عباسی، الناصر لدین الله، برای خلافت شایسته‌تر می‌دانست.<sup>۸</sup> خلیفه عباسی با دادن وعده‌هایی، او را به بغداد دعوت کرد. ولی قتاده ترسید و از کوفه به حجاز بازگشت.<sup>۹</sup> در پی سوء قصد نافرجام به قتاده و بدگمانی وی به عباسیان، او به قتل حاجیان عراقی و بد رفتاری با آنان پرداخت. اما سپس از خلیفه عذرخواهی کرد<sup>۱۰</sup> و این حاکی از مصلحت‌اندیشی او بود.

حسن بن قتاده نیز به سال ۶۱۸ق. با توطئه برادرش راجح و آقباش، امیرالحاج خلیفه عباسی الناصر لدین الله، روبه‌رو شد. وی

مثبت داد و به نام عضدالدوله و خلیفه عباسی خطبه خواند. اما سال بعد خطبه را به نام خلیفه فاطمی خواندند.<sup>۱</sup> در پی آن، حکمران بویهی برای استوار ساختن موقعیت خود، به اقداماتی همچون اصلاح راه عراق به مکه، تقسیم مبالغ هنگفت میان خاندان‌های با نفوذ مکه و همسایگان<sup>۲</sup> و حفر چاه‌هایی در مسیر حاجیان پرداخت.<sup>۳</sup> با روی کار آمدن سلطان آلب ارسلان سلجوقی به سال ۴۶۳ق. حکمران مکه به سود قدرت بیشتر تغییر سیاست داد و خطبه را به نام عباسیان و آلب ارسلان خواند. او نیز هدایایی برای حکمران مکه فرستاد و به وی وعده داد تا در صورت حفظ وضع موجود، سالانه ۱۰/۰۰۰ دینار برای وی مقرر بفرستد.<sup>۴</sup>

به سال ۴۸۴ق. سلطان سلجوقی در اوج قدرت مصمم شد مکه را به قلمرو خود بیفزاید تا برای همیشه به سلطه فاطمیان بر آن‌جا پایان دهد. بدین منظور، هم‌زمان سپاهی به فرماندهی امیر ترشک به حجاز فرستاد. این سپاه بر مدینه و مکه چیره گشت؛ ولی با مردم مکه به زشتی رفتار کرد. سال بعد حکمران مکه برای دادخواهی به بغداد آمد.<sup>۵</sup> مرگ

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۰.

۲. البداية و النهایه، ج ۱۱، ص ۲۹۵.

۳. شذرات الذهب، ج ۴، ص ۳۸۹.

۴. الكامل، ج ۱۰، ص ۱۶۱؛ البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۹۹؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۵۸۱.

۵. الكامل، ج ۱۰، ص ۲۰۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۵، ص ۱۴.

۶. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۴.

۷. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ خلاصة الکلام، ص ۱۸.

۸. النجوم الزاهرة، ج ۶، ص ۲۵۰؛ الاعلام، ج ۵، ص ۱۸۹.

۹. عمدة الطالب، ص ۱۴۱؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۷.

۱۰. الكامل، ج ۱۲، ص ۲۹۷؛ العقد الثمین، ج ۷، ص ۴۷-۴۸.

پس از آگاهی از این اتحاد، فرمان داد تا راه‌های ورودی مکه را به روی حاجیان عراقی بستند و به آن‌ها حمله کردند و آقباش را کشتند.<sup>۱</sup>

#### ۴. روابط با فاطمیان مصر: جعفر بن

محمد به منزله نخستین فرد از اشراف حسنی، به سال ۳۵۸ق. به نام خلیفه فاطمی، المعز، خطبه خواند و خود را در حمایت فاطمیان مصر قرار داد. عیسی بن جعفر و پس از او به سال ۳۸۴ق. حسن فرزند دیگر جعفر، با لقب ابوالفتوح، زیر نظر فاطمیان بر حکومت مکه دست یافتند.<sup>۲</sup> در برابر، فاطمیان نیز در احترام نهادن به خاندان اشراف در حجاز بسیار می‌کوشیدند و اموال و هدایای فراوان برای آنان می‌فرستادند.<sup>۳</sup> با وجود این، روابط اشراف با فاطمیان گاه به تیرگی می‌گرایید. برخی قدرت‌های همسایه، همانند عباسیان، به اختلاف میان ایشان دامن می‌زدند. شریف ابوالفتوح در پی اعلان حمایت آل جراح طایی، حاکمان شام، از او که زیر تأثیر ابوالقاسم مغربی از وزیران آل بویه در بغداد بودند،<sup>۴</sup> از اطاعت خلیفه فاطمی سر باز زد و با

سفر به رمله فلسطین، مردم را به بیعت با خود به لقب الراشد بالله فراخواند.<sup>۵</sup> خلیفه فاطمی که می‌دید معادلات سیاسی به سود عباسیان بغداد تغییر می‌یابد، با جدا کردن آل جراح از متحد شریف مکه و میدان دادن به رقبای حسینی او در مکه، سلیمانین، ابوالفتوح را زیر فشار قرار داد. ابوالفتوح که در رمله از تغییر رفتار آل جراح و مسلط شدن عموزاده‌اش تاج المعالی محمد بر مکه آگاه شده بود،<sup>۶</sup> به ناچار با پس دادن عنوان خلافت و طلب عفو از الحاکم فاطمی، بار دیگر به حکومت مکه رسید و خود را کارگزار فاطمیان نامید.<sup>۷</sup>

از عوامل تسلط فاطمیان بر حرمین و موفقیت آنان در عقب راندن عباسیان، می‌توان به اهتمام بیشتر فاطمیان در اعزام کاروان‌های حج و تأمین امنیت راه‌ها و ارسال جامه کعبه و تعیین مقرری و هدایا برای خادمان، همسایگان، پرده‌داران و کلیدداران مکه اشاره کرد. حکمران مکه هر ماه ۳۰۰۰ دینار و اسب و خلعت از مصر دریافت می‌کرد.<sup>۸</sup>

پیش از ابوالفتوح، در دوره عیسی بن جعفر نیز سپاهیان خلیفه فاطمی، مکه را به دلیل خودداری عیسی از خواندن خطبه به نام

۱. شفاء الفرام، ج ۲، ص ۱۹۹؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۴۰؛ منایح الکریم، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲. خلاصة الکلام، ص ۱۶.

۳. تاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴. تجارب الامم، ج ۷، ص ۲۷۹-۲۸۰؛ المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۵۶-

۳۵۷.

۵. تجارب الامم، ج ۷، ص ۲۸۰.

۶. تجارب الامم، ج ۷، ص ۲۸۱؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۱.

۷. المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۵۷؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۱؛

خلاصة الکلام، ص ۱۷.

۸. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۰۵.

کامل بر مکه تسلط یابند. در این سال، آلب ارسلان به موفقیت‌هایی بزرگ در شام و فلسطین دست یافت و فاطمیان را در تنگنا قرار داد. زیر تأثیر این رویداد، حکمران مکه به سود قدرت بیشتر تغییر سیاست داد و به نام خلیفه عباسی و آلب ارسلان خطبه برقرار کرد. سلطان سلجوقی با استقبال از این اقدام، ۳۰/۰۰۰ دینار همراه خلعت و هدایای گرانبها برای حکمران مکه فرستاد و به او وعده داد که در صورت حفظ وضع موجود، سالانه ۱۰/۰۰۰ دینار برای او مقرر می‌بفرستد.<sup>۴</sup> در بعد، دیگر بار به نام خلیفه عباسی القائم بامر الله و پس از وی آلب ارسلان خطبه خوانده شد.<sup>۵</sup>

در پی مرگ آلب ارسلان، فرصتی فراهم شد تا المستنصر فاطمی به حکمران مکه نامه‌ای بنویسد و با ارسال هدایایی از او بخواهد بار دیگر خطبه را به نام وی بخواند.<sup>۶</sup>

پس از آل بویه، رقابت سلجوقیان با فاطمیان، بر سر مکه و مراسم حج از سر گرفته شد. در واپسین سال‌های حکومت طغرل، در مکه تحولی بزرگ رخ داد و خاندان هواشم که رقیب اصلی سلیمانیان بودند، بر مکه تسلط

فاطمیان (۳۶۵ق.) محاصره کردند.<sup>۱</sup> از دیگر مایه‌های تیرگی روابط اشراف با فاطمیان، آسیب دیدن حجرالاسود به دست یک مصری به سال ۴۱۳/۴۱۴ق. و انتساب آن به فاطمیان بود که مایه کشتار حاجیان مصری از سوی حاجیان عراقی و دیگر مخالفان فاطمیان شد.<sup>۲</sup> با این همه، روابط اشراف با فاطمیان تا فروپاشی دولت فاطمی، با فراز و نشیب‌هایی ادامه یافت.

آلب ارسلان سلجوقی (حک: ۴۵۵-۴۶۵ق.) به سال ۴۵۶ق. با حمایت خلیفه عباسی و بذل مال میان قبایل عربی که در مسیر حاجیان عراق سکونت داشتند، پس از سال‌ها کاروانی از حاجیان عراق را به مکه فرستاد. امیرالحاج این کاروان، ابوالغنائم علوی، توانست حکمران مکه را خشنود سازد که به نام خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی، خطبه بخواند. در پاسخ به این اقدام حکمران مکه، خلیفه فاطمی ارسال آذوقه را از مصر به مکه قطع کرد. مردم مکه به حکمران فشار آوردند و او به ناچار دیگر بار به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند.<sup>۳</sup> بدین ترتیب، فاطمیان با توسل به ابزار اقتصادی توانستند تا سال ۴۶۲ق. با قدرت

۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۹۴؛ مناقب الکریم، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. المنتظم، ج ۱۵، ص ۱۵۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۱؛ تاریخ مکه، ص ۲۵۳.

۳. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۴. الکامل، ج ۱۷، ص ۳۵۰؛ البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

۵. انحف الوری، ج ۲، ص ۴۷۲-۴۷۳.

۶. تاریخ الاسلام، ج ۳۱، ص ۲۹.

یافتند.<sup>۱</sup> هوشم از فرزندان ابوهاشم محمد بن حسن بودند که به سال ۴۵۴ق. به رهبری امیر محمد بن جعفر بن شکر بن ابوالفتح بر واپسین حکمران سلیمانیان چیرگی یافته، سلیمانیان را به یمن راندند. آن گاه امیر محمد در نخستین قدم برای جلب نظر فاطمیان، به نام خلیفه المستنصر (۴۲۷-۴۸۷ق.) خطبه خواند.<sup>۲</sup> در سال بعد، حکمران مکه تغییر سیاست داد و نام خلیفه فاطمی را از خطبه انداخت. ولی المستنصر برای اعاده خطبه به علی بن محمد صلیحی اجازه داد تا به مکه لشکرکشی کند و او حکمران مکه را واداشت تا دیگر بار به نام خلیفه فاطمی خطبه بخواند.<sup>۳</sup>

### ۵. روابط اشراف با ایوبیان

(۶۴۸-۵۶۷ق.): اشراف حاکم بر مکه، شیعه زیدی و در برخی اعتقادات با فاطمیان مشترک بودند و از این روی، از سقوط فاطمیان اسماعیلی به دست صلاح الدین ایوبی ناخرسند شدند. ولی برای حفظ منافع خود، به همکاری با ایوبیان و خلفای عباسی تن دادند.<sup>۴</sup> صلاح الدین ایوبی پس از تسلط بر مصر و برانداختن فاطمیان، نفوذ خود را به حجاز و حرمین شریفین گسترش داد و توانست با دادن

امتیازاتی به اشراف حاکم بر مکه و مدینه، آنان را خشنود کند تا برای خلفای عباسی خطبه بخوانند.<sup>۵</sup> موکب حج عراق که سالیانی متوقف شده بود، دیگر بار به راه افتاد<sup>۶</sup> و این مقدمه‌ای برای نفوذ بیشتر خلافت عباسی و ایوبیان\* در حرمین شد. البته نفوذ ایوبیان در مدینه پیش از مکه آغاز شد و سادات حسینی حاکم بر مدینه از مدت‌ها پیش با روی گرداندن از فاطمیان، ارتباطی گسترده با صلاح الدین ایوبی یافتند.<sup>۷</sup> ابن جبیر درباره تشریفات خطبه جمعه و شیوه دعا برای خلیفه عباسی و سلطان ایوبی از سوی اشراف در مکه، سخن گفته است.<sup>۸</sup>

نفوذ ایوبیان و عباسیان در مکه تا چند دهه به همان دعا در منابر و خواندن خطبه به نام آنان محدود بود و اشراف مکه برای حفظ اقتدار خود، به ویژه در دوران حکمرانی مُکثر، داود بن عیسی و قتاده بن ادریس، مستقل عمل می‌کردند و رسوم خود را با قدرت اجرا می‌نمودند و حتی مُکس یا مکوس (مالیات حج) را از حاجیان مصر و عراق و جاهای دیگر دریافت می‌کردند و ایوبیان نیز چاره‌ای

۵. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ تاریخ مکه، ص ۲۸۰.

۶. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۳۲-۲۳۳.

۷. تاریخ امراء المدینه، ص ۲۴۸-۲۵۲.

۸. سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۳-۱۳۵؛ نک: العقد الثمین، ج ۷، ص ۵۳.

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۲.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۲.

۳. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۲۷۴.

۴. سفرنامه حجاز، ص ۱۸۰.



درگیری‌های درونی در مکه و نیز چالش با سادات حسینی حاکم بر مدینه<sup>۸</sup> و جابه‌جایی پایایی قدرت، تضعیف شدند و از این رو، گاه تابع ایوبیان مصر و گاهی تابع ایوبیان یمن یا شام بودند.<sup>۹</sup>

۶. روابط با حاکمان یمن: اشراف حسنی به امام زیدیان یمن، عبدالله بن حمزه (م. ۶۱۴/۱۹ق. ۶). بسیار گرایش داشتند؛ چنان‌که قتاده بن ادریس، حکمران مکه، از یاران او شمرده شده است.<sup>۱۰</sup> او با فرستادن نامه‌ای به عبدالله سوگند یاد کرد که بر اطاعت او باقی بماند و بر پایه مذهب شیعه «حی علی خیر العمل» را در اذان، رسمی کرد.<sup>۱۱</sup> البته در برخی دوره‌ها، روابط اشراف مکه با حاکمان یمن رو به تیرگی نهاد. مکاتبات سلطان یمن، احمد بن اسماعیل، با شریف برکات، حکمران مکه، و تهدید و توییح او<sup>۱۲</sup> نشان از تیرگی روابط میان وی و حاکمان یمن دارد. شاید از این رو بود که شریف برکات، خود را به حکمرانان مصر که آن هنگام سلطه خود را بر دریای سرخ افزوده بودند، نزدیک‌تر کرد.<sup>۱۳</sup> شریف راجح بن قتاده در پی شکست از

جز پذیرش این وضعیت نداشتند. البته صلاح الدین در برابر پرداخت مقدار بسیاری گندم و وجه نقد به اشراف، توانست مکوس را لغو کند.<sup>۱</sup> ابن جوزی به مالیات گرفتن اشراف از بازرگانان مکه اشاره کرده است.<sup>۲</sup>

نفوذ ایوبیان در مکه، با اقدامات طغتکین، برادر صلاح الدین، بیشتر شد. او در مسیر حرکت به یمن برای جانشینی برادرش توران شاه، میان سال‌های ۵۷۸-۵۸۱ق. بر مکه و مدینه چیره گشت و جمله «حی علی خیر العمل» را که از هنگام فاطمیان رایج شده بود،<sup>۳</sup> از اذان حذف کرد.<sup>۴</sup> همچنین دار الضربی در مکه ساخت که به نام برادرش صلاح الدین سکه ضرب می‌کرد.<sup>۵</sup>

به سال ۶۱۱ق. عیسی بن عادل ایوبی، حاکم حلب، به حج رفت<sup>۶</sup> و از آن‌جا که هنگام ورود به مکه با بی‌حرمتی شریف قتاده روبه‌رو شد، مدتی بعد در حمله قتاده به مدینه، لشکریانی را به یاری سالم بن مهنا حسینی، حکمران مدینه، فرستاد که شکست سختی را بر قتاده تحمیل کردند.<sup>۷</sup> سپس اشراف به سبب

۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. المنتظم، ج ۱۶، ص ۱۸۰.

۳. تاریخ مکه، ص ۲۷۴.

۴. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۹۸.

۵. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۹۸.

۶. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۳۴.

۷. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۳۴.

۸. تاریخ امراء المدینه، ص ۲۵۴.

۹. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۱۰. ائمة اهل البيت الزیدیه، ج ۱، ص ۱۶.

۱۱. تاریخ الاسلام، ج ۴۴، ص ۳۶۰؛ النجوم الزاهرة، ج ۶، ص ۲۵۰.

۱۲. تاریخ مکه، ص ۳۷۱-۳۷۲.

۱۳. تاریخ مکه، ص ۳۷۲.

برادرش حسن و کشته شدن هم‌پیمانانش آقباش، امیرالحاج عباسیان<sup>۱</sup>، به ملک مسعود، حاکم یمن، پناه برد<sup>۲</sup> و او را ضد برادر خود تحریک کرد. ملک مسعود نیز به سال ۶۱۹/۶۲۰ق. با سپاهی به مکه هجوم برد. حسن پس از اندکی مقاومت گریخت و سپاه یمن پس از اشغال مکه، خانه‌ها و اموال و حتی لباس‌های مردم را غارت کردند.<sup>۳</sup> سپس راجح و حاکم یمن به صورت مشترک بر مکه حکومت کردند. همین تا مدت‌ها مایه رقابت میان حاکمان یمن و مصر برای تسلط بر مکه بود.<sup>۴</sup>

از دیگر دخالت‌های یمنیان در حکمرانی مکه، لشکرکشی حاکم یمن، علی بن محمد صلیحی، به مکه بود که حکومت را از دست فرزندان شریف ابوالطیب گرفت و به ابوهاشم محمد بن جعفر حسنی سپرد.<sup>۵</sup> نیز در لشکرکشی حاکم دیگر یمن، شریف ابونمی و ادريس از مکه متواری شدند.<sup>۶</sup> ولی آنان دیگر بار بر مکه چیره گشتند. برخی اشراف همانند ابونمی گناه خطبه را به نام حکمرانان یمن می‌خواندند.<sup>۷</sup> ملک صالح، سلطان یمن، در

سال ۷۴۶ق. ولایت مکه را در اختیار فرزند رمیثه، عجلان، قرار داد.<sup>۸</sup>

**۷۷. روابط با مماليك (حك):**  
 ۶۴۸-۹۲۳ق.): از هنگامی که مماليك در میانه سده هفتم در مصر به قدرت رسیدند و در این سوی، دولت عباسی نیز به دست مغولان از میان رفت، حرمین زیر سیطره آنان قرار گرفت. اشراف به نام مماليك خطبه می‌خواندند. آنان نیز در بزرگداشت خاندان شریف در حجاز، اهتمام فراوان داشتند و اموالی فراوان در حرمین پخش می‌کردند. ملک بیبرس (حك: ۶۵۸-۶۷۶ق.) از حکمرانان مملوکی، عطایای بسیار میان اشراف قسمت کرد.<sup>۹</sup> همو به دعوت قتاده شریف مکه، به آن شهر آمد و به سال ۶۶۷ق. حج گزارد.<sup>۱۰</sup>

در حکمرانی شریف ابوالغیث بر مکه که به تأیید سلطان بیبرس و پس از چیرگی ابوالغیث بر برادرانش رمیثه و حمیضه صورت گرفت، ناصر بن محمد قلاوون، پادشاه مصر، به سال ۷۱۲ق. حج گزارد<sup>۱۱</sup> و حکمران سیف‌الدین سلار، نایب السلطنه مصر، نیز به حج رفت.<sup>۱۲</sup> سفر هیئت‌های سیاسی و مذهبی مصر، بیانگر

۱. انتحاف الوری، ج ۳، ص ۳۰.

۲. تاریخ مکه، ص ۲۹۱.

۳. انتحاف الوری، ج ۳، ص ۳۴؛ تاریخ مکه، ص ۲۹۱.

۴. تنضید العقود، ج ۱، ص ۵۰.

۵. سمط النجوم، ج ۴، ص ۲۱۵.

۶. امراء مکه، ص ۱۵۹.

۷. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۰.

۸. سمط النجوم، ج ۴، ص ۲۵۰.

۹. تاریخ مکه، ص ۳۱۷.

۱۰. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۴۰؛ سفرنامه حجاز، ص ۱۸۱.

۱۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۴۰؛ سفرنامه حجاز، ص ۱۸۱.

۱۲. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۴۱۱.

پذیرفت و مایه غارت اموال مردم و کشته شدن حدود ۴۰ تن شد.<sup>۴</sup>

نفوذ ممالیک در حرمین، در روزگار جَعْمَق چرکسی بیشتر شد و حکمران سودون که از سوی او ناظر حرمین شده بود، در بسیاری از امور دخالت می کرد. همراه او ۵۰ نظامی ترك نیز فرستاده شدند تا در مکه مقیم شوند.<sup>۵</sup> وجود نیروهای مصری از عوامل تنش‌زا بود. آنان با یورش به مکه، شریف رمیته را دستگیر کردند و به پادشاه مصر، ملک ناصر، تحویل دادند و همو شریف عطیة بن ابی‌نمی را حکمران مکه کرد.<sup>۶</sup>

ممالیک گاه در برکناری و نصب اشرف دخالت می کردند. در ۸۴۵ق. سلطان جَعْمَق از ممالیک مصر، شریف برکات را از حکومت مکه برکنار و حکمرانی برادرش علی را تنفیذ کرد. اما برکات توانست به تناوب چهار بار با تأیید ممالیک به حکمرانی مکه برسد.<sup>۷</sup> در ۹۰۴ق. نیز شریف برکات دوم از سوی ممالیک، از حکمرانی مکه برکنار و به جای او شریف هزاع منصوب شد؛ هر چند برکات او را در حکومت بر مکه ناکام گذاشت. اما در سال‌های بعد حکمرانی آن شهر میان اشرف

امنیت مکه در این دوره است.

قدرت و نفوذ ممالیک در حرمین، موجب شده بود تا آنان گاه در اختلاف‌ها میان اشرف دخالت کنند؛ چنان‌که با میانجیگری بیبرس، اختلاف میان ابونمی و عمویش ادریس فروکش کرد.<sup>۱</sup> اما گاه دخالت و زیاده‌خواهی مصریان باعث شورش اشرف مکه در برابر آن‌ها و کشته شدن شماری از نظامیان مصری و مردم می شد. شماری از امیرالحاج‌های مصری در ستیز اشرف بر سر حکومت بر مکه، دخالت می کردند؛ چنان‌که به سال ۶۸۳ق. میان امیرالحاج مصری علم‌الدین باشقردی و حکمران مکه شریف ابی‌نمی، فتنه و ستیزی رخ داد که مصری‌ها در پی قتل فرمانده خود، متواری شدند.<sup>۲</sup> با آگاهی سلطان قلاوون از این رویداد، او نخست تصمیم گرفت لشکری به مکه بفرستد. اما سپس منصرف شد و به سال ۶۸۸ق. حکمرانی مکه را به امیر مدینه، جماز بن شیحه حسینی، وا گذاشت؛ هر چند حکمرانی او دوام نیافت و ابی‌نمی وی را از آن شهر بیرون راند.<sup>۳</sup> به سال ۶۸۹ق. نیز فتنه‌ای میان حاجیان و مردم مکه رخ داد که با انگیزش مصریان صورت

۴. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۴۱.

۵. تاریخ مکه، ص ۳۶۸.

۶. سفرنامه حجاز، ص ۱۸۱.

۷. سمط النجوم، ج ۴، ص ۲۸۱.

۱. منایح الکریم، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. اتحاف السوری، ج ۳، ص ۱۱۶؛ الدرر الفرائد، ج ۱، ص ۲۸۲؛

موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، ص ۵۲۷-۵۲۸.

۳. امراء مکه، ص ۵۲۹.

دست به دست می‌شد.<sup>۱</sup>

اعتبار و منزلت برکات نزد حکمرانان مصر، به‌اندازه‌ای بود که چون در سال ۹۱۵ق. به مصر رفت، سلطان جَمَمَق در مسیری طولانی به پیشوازش آمد و او را گرامی داشت.<sup>۲</sup> به سال ۹۱۸ق. سلطان مصر دیگر بار برکات را برای دیدار از مصر دعوت کرد. ولی او عذر خواست و فرزند خردسالش محمد ابو نومی دوم را همراه برخی اعیان و اشرف نزد وی فرستاد.<sup>۳</sup>

از رسم‌های رایج در دوران ممالیک این بود که اشرف پای شتر محمل مصری را هنگام رسیدن به مکه می‌بوسیدند. شریف برکات از سلطان جَمَمَق مملوکی خواست تا او را از این کار معاف کند و وی نیز پذیرفت.<sup>۴</sup>

اشرف مکه به فرمان سلطان برسبای مملوکی وظیفه داشتند یک سوم مالیات شهر جده بر کاروان‌ها را برای خود بردارند و دو سوم دیگر را برای او بفرستند. زینی دحلان از صدور فرمانی به سال ۸۴۰ق. گزارش داده که درباره تقسیم مساوی این درآمدها از سوی حکمران مکه به امیران چرکسی مصر است.<sup>۵</sup>

۱. افادة الانام، ج ۳، ص ۳۲۳-۳۵۰.

۲. النجوم الزاهرة، ج ۱۵، ص ۳۷۹.

۳. تاریخ مکه، ص ۳۸۳.

۴. تاریخ مکه، ص ۳۶۸.

۵. خلاصة الکلام، ص ۴۲.

نیز شریف حمیضه با تحریک گروهی از ترک‌ها در ۱۹ رجب ۹۰۹ق. شریف احمد جازان را کشت و بر جایش نشست. اما برکات بن محمد با بسیج کردن قبایل گوناگون، سپاهی فراهم آورد و پس از نابودی سپاه حمیضه، بر تخت حکمرانی نشست و سلطان قانصوه الغوری امارت او را تأیید کرد.<sup>۶</sup>

▼ ۸. روابط با ایلخانان مغول: اشرف حسنی مکه بر اثر اختلاف درونی برای تسلط بر این شهر و نیز بهره‌برداری از رقابت میان ممالیک و مغولان برای گرفتن کمک بیشتر یا حمایت از یکی از اشرف در برابر دیگری، پای ایلخانان را به حجاز باز کردند.

این روابط با درگیری فرزندان ابونمی بر سر حاکمیت بر مکه آغاز شد. ایلخانان که خود را وارث حکومت عباسیان می‌دانستند، به ویژه پس از مسلمان شدن غازان خان (حک: ۶۹۴-۷۰۳ق.) به حریمین عنایت ویژه ورزیدند و با ممالیک مصر برای تسلط بر آن رقابت نمودند. حمیضه فرزند ابونمی از این فرصت بهره برد و برای کنار زدن برادرش رمیثه، از سلطان محمد خدابنده ایلخانی (حک: ۷۰۴-۷۱۶ق.) یاری خواست. او از حمیضه به گرمی استقبال کرد و سپاهی به فرماندهی ابوطالب دلقتندی، از امیران مغول، برای تصرف مکه در اختیار او نهاد. این

۶. خلاصة الکلام، ص ۴۸-۴۹.

عرفات و آبرسانی به مکه<sup>۷</sup> که خشم ممالیک را برانگیخت. شاید همین نفوذ سبب شد که به سال ۷۳۰ق. سلطان مصر به شریف مکه فرمان دهد تا امیر کاروان عراق، محمد الحجیج، را به قتل برساند؛ اما این نقشه با توفیق همراه نشد.<sup>۸</sup>

### ۹. روابط با دولت عثمانی

(۹۲۳-۱۳۴۳ق.): سلطان محمد فاتح عثمانی پیش از تسلط بر حجاز و در پی فتح قسطنطنیه، نامه‌ای برای شریف مکه همراه ۲۰۰۰ سکه برای امیران آن شهر و نیز ۷۰۰۰ سکه برای مردم مکه فرستاد. شریف مکه نیز در پاسخ، نامه و هدایایی برای او ارسال کرد.<sup>۹</sup> شریف برکات بن محمد در پی شکست ممالیک از سلطان سلیم عثمانی در ۹۲۳ق. و تسلط عثمانیان بر مصر و شام، فرزند خود ابونمی دوم را با هدایایی نزد سلطان عثمانی فرستاد و پیروی خود را از او اعلان کرد.<sup>۱۰</sup> او هم حاکمیت اشراف را بر مکه به رسمیت شناخت و حکمرانی برکات و فرزندش محمد را تأیید کرد.<sup>۱۱</sup> از آن پس اشراف حسنی ۴۰۱ سال تابع عثمانی بودند.

پس از برکات، اختلاف‌هایی میان اشراف

لشکرکشی با مرگ سلطان محمد ناتمام ماند.<sup>۱</sup> گزارشی دیگر از ورود آنان به حوالی مکه حکایت دارد که در پی کسب تکلیف رمیشه از ممالیک مصر، به آنان اجازه ورود داده نشد.<sup>۲</sup> بر پایه گزارشی دیگر، حمیضه به سال ۷۱۸ق. بر مکه چیره شد و با کنار نهادن خطبه‌خوانی به نام ممالیک، به اسم سلطان ابوسعید پسر خدابنده و واپسین ایلخان، خطبه خواند.<sup>۳</sup> این اقدام دو سال به درازا کشید و کاروان‌های حج ایرانی با هدایای فراوان به مکه می‌آمدند.

به سال ۷۲۸ق. احمد بن رمیشه که به عراق رفته بود، از جانب سلطان ابوسعید پسر اولجایتو، صدقاتی فراوان میان همسایگان و مردم مکه قسمت کرد و در مکه به نام ابوسعید خطبه خواند و بر فراز قبه زمزم برای او دعا کرد.<sup>۴</sup> نیز سکه‌ای را که به اسم سلطان ابوسعید ضرب شده بود، در آن‌جا رواج داد.<sup>۵</sup>

در زمان نفوذ ایلخانان در حرمین، کسانی همانند علی شاه، وزیر ابوسعید و امیر چوپان، خدمات و اقدامات عمرانی چشمگیری در حرمین انجام دادند؛ از جمله آباد کردن چشمه

۱. نک: العقد الثمین، ج ۴، ص ۲۳۹.

۲. غایة المرام، ج ۲، ص ۶۲.

۳. غایة المرام، ج ۲، ص ۸۵؛ تاریخ مکه، ص ۳۲۹.

۴. رحلة ابن بطوطه، ج ۲، ص ۹۰.

۵. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۹۳.

۶. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۷۱.

۷. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۸۱-۱۸۵.

۸. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۸۹.

۹. نک: حجگزاری ایرانیان، ص ۹۰.

۱۰. حسن الصفاء و الابتهاج، ص ۱۵۰.

۱۱. دولت عثمانی، ص ۵۶؛ حسن الصفاء و الابتهاج، ص ۱۵۰.

بر سر حکومت مکه رخ داد تا آن‌گاه که تأیید حکمرانی سعد بن ابی‌نمی از سوی سلطان عثمانی رسید. از آن پس حکمرانی مکه از آل زید به برکات بن محمد بن ابراهیم بن ابی‌نمی (حک: ۱۰۱۳-۱۰۹۵ق.) انتقال یافت. حکمرانی او به همت محمد بن سلیمانی مغربی محقق شد که با ذوو زید دشمنی داشت.<sup>۱</sup>

جایگاه اشرف و انتساب آنان به پیامبر ﷺ، پیشینه دیرین در اداره امور حرمین شریفین، نفوذ در میان مسلمانان، و اهتمام برای حفظ تعادل در روابط خویش با عثمانیان، سبب شد تا عثمانی‌ها دست اشرف را در حکمرانی مکه باز بگذارند. در این میان، اقدامات برخی از حکمرانان عثمانی به سبب روحیات شخصی یا اقدامات و تشویق‌های اطرافیان را در روابط با اشرف نمی‌توان نادیده گرفت.

شرفای مکه در این دوران حکمرانی ظاهری خود را حفظ کردند. دولت عثمانی نیز در اداره مناسب حرمین با مراعات حدود و قواعد شرعی می‌کوشیدند و به گونه‌ای رفتار می‌کردند که نشانگر اقتدار، شکوه و عظمت ایشان در چشم مسلمانان باشد.

از مظاهر نفوذ عثمانی‌ها در مکه، تعیین قاضی آن شهر بود تا احکام شرعی را بر پایه مذهب حنفی و زیر نظر حکمران مکه جاری

سازد.<sup>۲</sup> نظام حکومتی اشرف مشکلاتی مانند حکمرانی اشتراکی و اختلاف‌های خاندانی داشت که زمینه‌ساز نفوذ بیشتر عثمانی در حرمین می‌شد.

در آن هنگام مرسوم بود که حکمران مکه، پرده کعبه و نطق (کمر بند) پیشین آن را پس از تعویض نزد سلطان عثمانی می‌فرستاد تا پس از زیارت، درون صندوق نهاده و در دایره خرقای سعادت نگهداری شود. همچنین ستار باب‌الکعبه (پرده مخصوص در) و کلید کعبه به استانبول فرستاده می‌شد.<sup>۳</sup> عثمانی‌ها برای امیران مکه به دست فردی به نام قطفان آغا خلعت می‌فرستادند که شریف مکه و دانشوران و سادات از آن استقبال می‌کردند و شریف مکه با پوشیدن خلعت، وارد مکه می‌شد و این به منزله تأیید حکمرانی وی بود.<sup>۴</sup>

▼ ۱۰. روابط با صفویان: دولت اشرف به علل مذهبی و نیز استقلال نسبی خود و همچنین به سبب برگزاری حج، با دولت‌های ایران روابطی داشته‌اند. به رغم حضور زائران و حاجیان ایرانی و نیز اقامت جمعی از دانشوران و فقیهان شیعه ایرانی در حرمین، گزارش‌های چندانی از روابط اشرف با صفویان در دست نیست. در آن زمان حجاز زیر سلطه عثمانی

۲. اشرف مکه، ص ۱۱۷.

۳. اشرف مکه، ص ۱۱۹-۱۲۷.

۴. اشرف مکه، ص ۸۸-۹۲.

۱. تاریخ مکه، ص ۴۵۲-۴۵۳.

صفویه، در حرمین و رقابت با آن‌ها بود. در موسم ۱۰۴۳ق. عثمانی‌ها به شریف مکه ابلاغ کردند که از ورود حاجیان ایرانی به مکه پیشگیری کند. شاید علت این اقدام، بازپس‌گیری بغداد از عثمانی، به دست صفویه باشد تا از این راه فشاری بر ایران وارد شود.<sup>۳</sup> همین بدرفتاری با حاجیان ایرانی در زمان دولت‌های پس از صفویه نیز وجود داشت. نادر شاه افشار (حک: ۱۱۴۸-۱۱۶۴ق.) از آغاز حکومت خویش، در ساماندهی این اوضاع آشفته کوشید و بر آن بود تا نظر دولت عثمانی را جلب کند؛ اما توفیق نیافت. (افشاریان) از نامه‌نگاری متقابل نادر و شریف مکه نیز یاد شده است.<sup>۴</sup> در دوران قاجار، گزارش‌هایی از دیدار برخی ایرانیان با شریف مکه در دست است. برخی حاجیان انگشتر فیروزه و قالی به شریف مکه هدیه می‌داده‌اند.<sup>۵</sup> به سال ۸۷۷ق. به نام اوزون حسن خطبه خوانده شد که با واکنش سخت قایتبای روبه‌رو شد.<sup>۶</sup>

### ۱۱. روابط با آل سعود و فروپاشی

**حکمرانی اشراف:** تحولات درونی عثمانی همچون نهضت تجددخواهی و انجامیدن آن

بود و حکومت اشراف مکه از سوی عثمانیان تأیید می‌شد.

شاید تنها سند معتبر درباره روابط اشراف با صفویان، نامه شاه عباس دوم برای شریف مکه زید بن محسن (حک: ۱۰۴۰-۱۰۷۷ق.) باشد که موضوع آن، دشواری راه حج از طریق بصره است که آن هنگام در تصرف عثمانی بود. اندکی بعد، حاکم بصره به شاه ایران وعده داد که در این زمینه اقدام کند. این نامه در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۱۱۶۳۹ موجود است. در این نامه با ستایش از اشراف، بر روابط متقابل، به دلیل سیادت دو طرف تأکید و یادآوری شده است: به پاس زحمات شما اشراف در حفاظت از حاجیان، از هر تن آن‌ها پنج سکه طلا جز مقرری پیشین که ۳۰ سکه بود، به شما پرداخت می‌شود تا رشته‌های محبت و الفت استوار شود. این نامه بیانگر برخی دشواری‌های سفر حج در دوره صفوی است.<sup>۱</sup> شریف سعد بن زید (حک: ۱۰۷۷-۱۱۱۳ق.) در پاسخ نامه دیگر سلطان صفویه<sup>۲</sup> به موضوع راه‌های حج و تأمین امنیت حاجیان اشاره دارد.

یکی از عوامل اندک شدن روابط اشراف حسنی با صفویان، نفوذ گسترده عثمانی در حجاز و پیشگیری آنان از نفوذ دشمن خود،

۳. خلاصه الکلام، ص ۷۵؛ تاریخ مکه، ص ۴۴۴.

۴. اشراف الحجاز، ص ۵۸.

۵. سفرنامه میرزا علی خان، ص ۲۰۷.

۶. حکومت ترکمن‌های آق قویونلو، ص ۱۵۶.

۱. نک: میقات حج، ش ۳۹، ص ۵۵، «مناسبات اصفهان و حجاز».

۲. نک: میقات حج، ش ۳۹، ص ۵۶، «مناسبات اصفهان و حجاز».

به نهضت ترکان جوان موسوم به جمعیه الشباب العثمانيين به رهبری مدحت پاشا و نیز استقلال طلبی اقوام گوناگون مانند اعراب، در سرزمین‌های زیر سلطه عثمانی، در وضع حرمین شریفین اثرگذار بود و زمینه قوت گرفتن سلفیان به رهبری محمد بن عبدالوهاب و روی کار آمدن آل سعود را در پی داشت. (← آل سعود)

میان اشرف و آل سعود حاکم بر نجد، در دوره نخست حکومت سعودیان (۱۱۳۹ - ۱۲۲۸ق.) نبردهایی رخ داد.<sup>۱</sup> به سال ۱۲۱۸ و ۱۲۲۰ق. مکه و مدینه تصرف شد و آرامگاه‌ها و بارگاه‌های بسیار ویران شدند.<sup>۲</sup> شریف غالب از سوی سعود دوم برکنار و برادرش عبدالمعین برای امیری مکه برگزیده شد.<sup>۳</sup> با سقوط آل سعود به سال ۱۲۲۸ق. به دست ابراهیم پاشا، شریف غالب به مکه بازگشت و حجاز از سلطه آل سعود رها شد<sup>۴</sup> و ویرانی‌های وهابیان تا اندازه‌ای بازسازی گشت.<sup>۵</sup>

در دوره دوم حکومت آل سعود (۱۲۲۸ - ۱۳۰۹ق.) که در پی بازگشت ابراهیم پاشا به

مصر، به دست عبدالله بن محمد بن سعود آغاز شد و به دست آل رشید خاتمه یافت، حجاز از تعرض آل سعود مصون ماند؛ زیرا آنان بیشتر در جهت خلیج فارس به گسترش قلمرو خود پرداختند.<sup>۶</sup> در دوره سوم حکومت آل سعود که از سال ۱۳۱۹ق. آغاز شد<sup>۷</sup>، شریف حسین به سال ۱۳۲۶ق. به عنوان شریف مکه روی کار آمد<sup>۸</sup> و پس از مدتی خود را پادشاه عرب نامید و در نهم شعبان ۱۳۳۴ق. استقلال پادشاهی حجاز را اعلان کرد. او به سال ۱۳۳۸ق. از حج نجدیان جلوگیری کرد.<sup>۹</sup> این مسائل مایه اختلاف میان او و ملک عبدالعزیز شد. (← آل سعود) در این میان، انگلیس نیز به این اختلاف‌ها دامن می‌زد؛ زیرا برای این کشور، حجاز از دید اقتصادی و به ویژه سیاسی اهمیتی بسیار داشت و نیز با نجد روابطی نزدیکی برقرار کرده بود. از این رو، برای تأمین منافع دو سویه خود، تلاش می‌کرد.<sup>۱۰</sup> سرانجام در ذی‌قعدة ۱۳۴۳ق. در جلسه‌ای با حضور پادشاه نجد، دانشوران وهابی و سران قبایل، صلاحیت شریف حسین برای حکومت بر حجاز رد و با حمله آل سعود

۱. تاریخ نجد، ص ۷۴.

۲. عنوان المجد، ج ۱، ص ۲۳۴، ۲۴۳-۲۴۴.

۳. جزیره العرب، ص ۲۲۰.

۴. تاریخ نجد، ص ۷۴.

۵. بقیع، ص ۷۷.

۶. تاریخ نجد، ص ۷۴-۱۰۶.

۷. جزیره العرب، ص ۲۳۸.

۸. جزیره العرب، ص ۱۵۰.

۹. الاسلام و الوثنية، ص ۱۱۲.

۱۰. تاریخ الحجاز، ص ۳۰۹.



سیاسی، مکه را نمی‌توان از کانون‌های دانش برشمرد. البته در دوران ممالیک، به ویژه دوران ممالیک چرکسی (حک: ۷۸۴-۹۲۳ق.) حرمین شریفین از رشد علمی خوبی برخوردار بود. البته نمی‌توان آن را همپای شام و قاهره دانست.

◀ **کارنامه اشراف:** بر خلاف پندار برخی، اشراف کارنامه‌ای مناسب از خود بر جای نهادند. بیشتر آنان خوشنام و عدالت‌خواه بودند. شریف ابو‌عزیز قتاده بن ادریس در آغاز با عدالت و حسن سیره رفتار می‌کرد و به حاجیان خدمت می‌نمود و آنان را گرامی می‌داشت.<sup>۴</sup> وی در آبادانی مکه خدماتی ارائه نمود که آثار برخی از آن‌ها تا چندی پیش باقی بود. احداث دیواری در شمال مکه جهت نگاهبانی از شهر و بازسازی مزار شهید فخر، حسین بن علی حسنی، از آن جمله هستند.<sup>۵</sup>

در دوران حکمرانی برخی از آل برکات مانند برکات اول، امنیت و آرامش و تعادل سیاسی برقرار بوده است. درباره عملکرد برخی اشراف، نگرشی مثبت در میان برخی تاریخ‌نگاران به چشم می‌خورد. از برخی اشراف به عنوان اهل آرامش، عدالت، دانش، خدمت‌گزاری، کیاست و سیاست یاد شده

به حجاز موافقت شد.<sup>۱</sup> در همین سال، ملک عبدالعزیز پس از پیروزی بر شریف حسین وارد مکه شد<sup>۲</sup> و به سال ۱۳۴۴ق. خود را پادشاه حجاز نامید و از مردم بیعت گرفت.<sup>۳</sup> او به سال ۱۳۵۱ق. پس از ادغام دو پادشاهی نجد و حجاز، پادشاهی عربستان سعودی را تأسیس کرد و بدین ترتیب، حکومت اشراف بر مکه پس از حدود ۱۰ سده به پایان رسید.

#### ◀ **اوضاع علمی و فرهنگی مکه در**

**دوران اشراف:** با توجه به دوره طولانی حکومت اشراف و فراز و نشیب‌های آن که افزون بر نبرد قدرت میان اشراف، بیشتر متأثر از دولت‌های قدرتمند همسایه بود، اوضاع علمی و فرهنگی دوران ایشان یکنواخت نبوده است.

در دوران رقابت دولت‌های مستقل و نیمه مستقل مانند آل بویه، سلجوقیان، اخشیدیان، و فاطمیان برای تسلط بر حجاز، دانش در مکه با رکود روبه‌رو بوده است. رقابت میان شرق و غرب برای سلطه بر مکه به جهت بهره‌گیری از موقعیت مذهبی آن، زمینه‌ساز ناآرامی و بی‌ثباتی در این شهر بوده است. دانشوران شهر بر اثر ناآرامی‌هایی مانند حمله قرمطیان\* به مکه هجرت کردند. نیز به سبب عدم مرکزیت

۱. تاریخ مکه، ص ۷۲۳.

۲. جزیره العرب، ص ۲۶۴.

۳. تاریخ مکه، ص ۷۲۳.

۴. الکامل، ج ۱۲، ص ۴۰۱.

۵. العقد الثمین، ج ۷، ص ۶۱؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۸-۳.

از مهم‌ترین کارهای اشراف، حفظ حریم شریفین از هرگونه تجاوز بیگانه بود. در حمله پرتغالی‌ها به جده، شریف ابونمی با اعلان جهاد، سپاهیان بسیاری فراهم آورد و مانع ورود پرتغالی‌ها شد که نزدیک جده جای گرفته بودند. گفته‌اند که ابونمی، خود، در صفوف نخست مدافعان جای داشت.<sup>۱۰</sup>

تأمین امنیت حاجیان و خدمت‌رسانی به آنان و ساختن رباط‌هایی برای فقیران و اختصاص دادن اوقافی برای آبرسانی نواریه در راه میان جده و مکه، از کارهای سودمند آنها است. شریف برکات از کسانی است که اصلاحاتی به نفع مهاجران ساکن مکه و افراد فقیر صورت داد.<sup>۱۱</sup> اشرف معمولاً از کاروان‌های حاجیان استقبال می‌کردند و در بازگشت به بدرقه آنها می‌پرداختند.<sup>۱۲</sup> گاه که حکمران مکه امیر الحاج نیز بود، وظایفی مانند ثبوت هلال ذی‌حجه بر عهده وی قرار می‌گرفت.<sup>۱۳</sup> از اشرافی که امارت حج را بر عهده داشتند، می‌توان به شریف جمناز بن حسن بن قتاده اشاره کرد که به سال ۶۵۱ق. با پسر عمویش ابوسعید حسن بن علی بن قتاده، حکمران مکه، برای امارت حج به ستیز

است.<sup>۱</sup> محمد بن برکات به عدالت و دانش‌اندوزی مشهور بود و حکومتش ۴۳ سال به درازا انجامید.<sup>۲</sup> شریف حسن بن علی را نیز به فضیلت‌های اخلاقی ستوده‌اند.<sup>۳</sup> از خدمات او ساخت دار السعاده مکه است که آن را جایگاهی برای حکمرانی خویش و جانشینان پس از خود قرار داد.<sup>۴</sup> احمد بن عجلان نیز همانند پدرش سیاستمدار بود و به عدالت و مدارا رفتار می‌کرد. از او با تعبیر «حسن السیره» یاد کرده‌اند.<sup>۵</sup> واکنش مردم به مرگ محمد بن برکات و برپایی عزا و تعطیلی عمومی، نشانه رضایت عمومی از رفتار او است.<sup>۶</sup> حکمرانی ۲۶ ساله شریف غالب بن مساعد نیز توأم با امنیت بود و او را بسیار ستوده‌اند.<sup>۷</sup> سیطره شریف مسعود بن سعید (حک: ۱۱۴۵-۱۱۶۵ق.) بر قبایل حجاز سبب شد از او با عنوان «سید البلاد» یاد کنند. او در روابط با دولت‌های همسایه مؤثر بود.<sup>۸</sup> از کاردانی، تدبیر و عقل عجلان بن رمیثه نیز یاد شده است.<sup>۹</sup>

۱. خلاصة الكلام ص ۳۳-۱۷۰؛ نک: تاریخ مکه، ص ۴۱۴-۵۳۵.
۲. خلاصة الكلام، ص ۴۴؛ تحصیل المرام، ج ۲، ص ۷۶۶.
۳. تحفة الازهار، ج ۱، ص ۴۵۱؛ الاشراف، ج ۱، ص ۶۶-۶۸.
۴. سفرنامه حجاز، ص ۱۸۴.
۵. النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۳۰۸؛ الدرر الكامنه، ج ۱، ص ۲۳.
۶. بلوغ القرى، ج ۲، ص ۱۰۲۱.
۷. خلاصة الكلام، ص ۳۰۸، ۳۱۳.
۸. اشراف الحجاز، ص ۵۸.
۹. النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۱۳۹.

۱۰. خلاصة الكلام، ص ۵۳؛ تاریخ مکه، ص ۴۱۷.

۱۱. تاریخ مکه، ص ۴۵۵-۴۵۶.

۱۲. تاریخ مکه، ص ۳۹۰.

۱۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۳.

برخی از اشراف، مردگان خود را در محوطه‌ای کنار شهید فح\* دفن می‌کردند.<sup>۷</sup> با توجه به اهمیت اشراف، تک‌نگاری‌هایی درباره آن‌ها نوشته شده است. *تاریخ اشراف الحجاز* از احمد بن زینی دحلان از آن جمله است.

### ◀ منابع

اتحاف الوری: عمر بن محمد فهد (م. ۸۸۵ق.)، به کوشش عبدالکریم، مکه، جامعه ام القرى، ۱۴۰۸ق؛ *اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطميين الخلفاء*: تقی الدین المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش الشیال، قاهره، المجلس الاعلی للسنون الاسلامیه؛ *الارج المسکی فی التاریخ المکی*: علی عبدالقادر الطبری (م. ۱۰۷۰ق.)، به کوشش الجمال، مکه، المكتبة التجاریه، ۱۴۱۶ق؛ *الاسلام و الوثنیة*: فهد الفحطانی، سوریه، ۱۰۴۶ق؛ *اشراف الحجاز فی القرن الثامن عشر*: صبری فالج الحمدي، قاهره، مؤسسه مختار، ۱۴۰۳ق؛ *الاشراف علی تاریخ الاشراف*: عاتق بن غیث البلادی، بیروت، دار النفائس، ۱۴۲۳ق؛ *اشراف مکه المکرمة و امرائها فی العهد العثماني*: اسماعیل حقی جارشلی، به کوشش خلیل علی مراد، بیروت، الدار العربیة للموسوعات، ۱۴۲۴ق؛ *الاصیلی فی انساب الطالبیین*: ابن طقطقی (م. ۷۰۹ق.)، به کوشش رجایی، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۱۸ق؛ *اطلس شیعی*: رسول جعفریان، انتشارات جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷ش؛ *الاعلام: الزرکلی* (م. ۱۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷م؛ *افادة الانام*: عبدالله بن محمد الغازی (م. ۱۳۶۵ق.)، به کوشش ابن دهیش، مکه،

برخاست و توانست با یاری حاکم دمشق ناصر بن عزیز بن ظاهر، پسر عمویش را شکست دهد و امارت حج را بر عهده گیرد.<sup>۱</sup>

گاه برخی شریف‌های مکه همانند یحیی بن برکات در کنار شیخ حرم و کلیددار کعبه در تزئین جدید در یا قسمت‌هایی از کعبه و کندن تزیینات قبلی حضور می‌یافتند.<sup>۲</sup> اشراف گاه به دستگیری شیعی‌ها (پرده‌داران کعبه) می‌پرداختند؛ چنان‌که شریف مکنثر، فرمان دستگیری محمد بن اسماعیل شیعی را صادر کرد.<sup>۳</sup>

از سنت اشراف، انجام عمره رجبیه\* بود که آن را با شکوه برگزار می‌کردند.<sup>۴</sup> برخی از اشراف به اعمال ناشایست و خونریزی در مکه روی آوردند. همراهی شریف برکات در ۱۰۳۳ق. در رویداد آلودن کعبه با عثمانیان و کشتن شیعیان به اتهام آلوده‌سازی، از آن جمله است.<sup>۵</sup> اشراف گاه عرصه را بر حاجیان ایرانی تنگ می‌کردند. کشته شدن برخی دانشوران شیعه در دوران حاکمیت آنان نیز در منابع آمده است.<sup>۶</sup>

۱. الدرر الفرائد، ج ۱، ص ۳۷۶؛ *مناخ الحرم*، ج ۲، ص ۳۱۵؛ *موسوعة مكة المكرمة*، ج ۴، ص ۵۲۶-۵۲۷.  
 ۲. *مناخ الحرم*، ج ۵، ص ۴۴۵-۴۴۶.  
 ۳. *سفرنامه ابن جبیر*، ص ۱۲۷.  
 ۴. *مناخ الحرم*، ج ۲، ص ۲۶۸.  
 ۵. *صفویه در عرصه دین*، ج ۲، ص ۸۳۹.  
 ۶. *تاریخ مکه*، ص ۴۱۶.

۷. *مناخ الحرم*، ج ۲، ص ۱۱۶.

السخاوی (م. ۹۰۲ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق؛ **تنضید العقود السنیه**: رضی الدین بن محمد العاملی المکی (م. ۱۶۳ق.)، به کوشش رجایی، قم، معهد الدراسات لتحقیق انساب الاشراف، ۱۴۳۱ق؛ **جزیره العرب فی القرن العشرين**: حافظ وهبه، مکتبه الاسلامی؛ **الحاوی للفتاوی**: السیوطی (م. ۹۱۱ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۴ق؛ **حج گزاری ایرانیان**: اسرا دوغان، تهران، مشعر، ۱۳۸۹ش؛ **حسن الصفاء و الابتهاج**: شیخ احمد الرشیدی (م. ۱۲۸۲ق.)، به کوشش لیلی عبداللطیف، مصر، مکتبه الخانجی؛ **حکومت ترکمن های آق قویونلو در ایران**: اسماعیل حسن زاده، تهران، سمت، ۱۳۷۹ش؛ **خلاصه الاثر**: محمد امین المحبی (م. ۱۱۱۱ق.)، بیروت، دار صادر؛ **خلاصه الکلام فی بیان امراء البلد الحرام**: احمد زینی دحلان (م. ۱۳۰۴ق.)، مصر، المطبعة الخیریه، ۱۳۰۵ق؛ **الدرر الفرائد المنظم**: عبدالقادر انصاری (م. ۹۷۷ق.)، به کوشش محمد حسن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۴۲۲ق؛ **الدرر الکامنه**: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش محمد عبدالمعید، هند، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۹۲ق؛ **دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال**: اسماعیل احمدیاقی، ترجمه: جعفریان، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش؛ **رحلة ابن بطوطه**: ابن بطوطه (م. ۷۷۹ق.)، الرباط، اکادیمیة المملكة المغربیه، ۱۴۱۷ق؛ **ریشه های بحران در خاورمیانه**: حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۶۹ش؛ **سفرنامه ابن جبیر**: محمد بن احمد (م. ۶۱۴ق.)، ترجمه: اتابکی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ش؛ **سفرنامه حجاز**: محمد لیبیب البتنونی (م. ۱۹۳۸م.)، ترجمه: انصاری، مشعر، ۱۳۸۱ش؛ **سفرنامه میرزا علی خان امین الدوله**: اسلام کاظمیه، تهران، توس، ۱۳۵۴ش؛ **سفرنامه ناصر**

مکتبه الاسدی، ۴۳۰ق؛ **امراء مکه عبر عصور الاسلام**: عبدالفتاح حسین راوه، الطائف، مکتبه المعارف؛ **أئمة اهل البيت الزیدیه**: عباس محمد زید، مؤسسة الامام زید بن علی الثقافیه؛ **البداية و النهایه**: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، مکتبه المعارف؛ **البدر الطالع**: محمد الشوکانی (م. ۱۲۵۰ق.)، بیروت، دار المعرفه؛ **بقیع**: یوسف الهاجرى، ترجمه: رضایی، تهران، بقیع؛ **بلوغ القرى**: عبدالعزیز بن فهد المکی، به کوشش صلاح الدین و دیگران، قاهره، دار القاهره، ۱۴۲۵ق؛ **تاریخ ابن خلدون**: ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق؛ **تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر**: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۰ق؛ **تاریخ الحجاز السیاسی**: رحیم طالب محمد، بیروت، دار العربیة للموسوعات، ۱۴۲۷ق؛ **التاریخ الشامل للمدینة المنوره**: عبدالباسط، بدر، مدینه، ۱۴۱۴ق؛ **تاریخ امراء المدینه**: عارف عبدالغنی، اقلیم، ۱۴۱۸ق؛ **تاریخ امراء مکه**: عارف عبدالغنی، دار البشائر، دمشق، ۱۴۱۳ق؛ **تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه**: احمد السباعی (م. ۱۴۰۴ق.)، ترجمه: جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۵ش؛ **تاریخ نجد الحدیث**: امین الریحانی (م. ۱۳۵۹ق.)، ریاض، منشورات الفاخریه، ۱۹۸۱م؛ **تجارب الامم**: ابوعلی مسکویه (م. ۴۲۱ق.)، به کوشش امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ش؛ **تحصیل المرام**: محمد بن احمد الصباغ (م. ۱۳۲۱ق.)، به کوشش ابن دهیش، مکه، ۱۴۲۴ق؛ **التحف شرح الزلف**: مجدالدین بن محمد المؤیدی؛ **تحفة الازهار**: ضامن بن شدمم الحسینی (م. ۱۰۹۰ق.)، به کوشش کامل سلمان، تهران، آیین میراث، ۱۳۷۹ش؛ **التحفة اللطیفة فی تاریخ المدینه**: شمس الدین

به كوشش شلتوت، السعوديه، جامعة ام القرى، ١٤٠٩ق؛ **الكامل فى التاريخ**: ابن اثير (م.٣٠٠٢ق)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ **كشاف القناع**: منصور البهوتى (م.١٠٥١ق)، به كوشش محمد حسن، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **لسان العرب**: ابن منظور (م.٧١١ق)، قم، ادب الحوزه، ١٤٠٥ق؛ **محمد بن عبدالوهاب**: مسعود النووى، رياض، ادارة الثقافة و النشر، ١٤٠٤ق؛ **مجالس المؤمنين**: قاضى نورالله شوشترى (م.١٠١٩ق)، تهران، اسلاميه، ١٣٥٤ش؛ **مرآة جزيرة العرب**: ايوب صبرى (م.١٣٠٨ق)، به كوشش فؤاد متولى، مدينه، دار الأفاق العربيه، ١٤١٩ق؛ **معجم قبائل الحجاز**: عاتق بن غيث البلادى (م.١٣٥٢ق)، دار مكه، ١٤٠٣ق؛ **مناجى الكرم فى اخبار مكه**: على بن تاج الدين السنجارى (م.١١٢٥ق)، مكه، جامعة ام القرى، ١٤١٩ق؛ **المنتظم**: ابن الجوزى (م.٥٩٧ق)، به كوشش محمد عبدالقادر و ديكران، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٢ق؛ **المنهل الصافى**: يوسف بن تغرى بردى (م.٨٧٤ق)، به كوشش محمد امين، الهيئة المصرية العامه؛ **موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنوره**: احمد زكى يمانى، مؤسسة الفرقان، ١٤٢٩ق؛ **مبقات حج (فصلنامه)**: تهران، حوزه نمايندگى ولى فقيه در امور حج و زيارت؛ **النجوم الزاهره**: ابن تغرى بردى الاتابكى (م.٨٧٤ق)، مصر، وزارة الثقافة و الارشاد القومى؛ **نزهة النفوس**: على بن داود الصيرفى (م.٩٠٠ق)، به كوشش حبشى، مصر، دار الكتب، ١٩٧٣م؛ **نهاية الارب**: النوويرى (م.٧٣٣ق)، به كوشش مفيد قمحيه، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٤ق؛ **نيل المعنى بذيل بلوغ القرى**: ابن فهد مكي، به كوشش الهيله، مؤسسة الفرقان، ١٤٢٠ق؛ **وسائل الشيعه**: الحر العاملى (م.١١٠٤ق)، قم، آل البيت، ١٤٢٠ق؛

خسرو: ناصر خسرو (م.٤٨١ق)، تهران، زوار، ١٣٨١ش؛ **السلوك فى طبقات العلماء و الملوك**: محمد بن يوسف الجندى (م.٧٣٢ق)، به كوشش الاكوع الحوالى، صنعا، مكتبة الارشاد، ١٩٩٥م؛ **السلوك لمعرفة دول الملوك**: المقريزى (م.٨٤٥ق)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **سمط النجوم العوالى**: عبدالملك بن حسين العصامى (م.١١١١ق)، به كوشش عادل احمد و معوض، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٩ق؛ **سير اعلام النبلاء**: الذهبى (م.٧٤٨ق)، قاهره، دار الحديث، ١٤٢٧ق؛ **شذرات الذهب**: عبدالحى بن العماد (م.١٠٨٩ق)، به كوشش الارنؤوط، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٦ق؛ **شفاء الغرام**: محمد الفأسى (م.٨٣٢ق)، به كوشش جمعى از بزرگان و ادبا، بيروت، دار الكتب العلميه؛ **صبح الاعشى**: قلقشندى (م.٨٢١ش)، به كوشش محمد حسين، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٧ق؛ **صفويه در عرصه دين، فرهنگ و سياست**: رسول جعفریان، قم، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، ١٣٧٩ش؛ **طرفة الاصحاب فى معرفة الانساب**: عمر بن يوسف بن رسول (م.٦٩٤ق)، به كوشش سترستين، بيروت، دار صادر، ١٤١٢ق؛ **العقد الثمين فى تاريخ البلد الامين**: محمد الفأسى (م.٨٣٢ق)، به كوشش فؤاد سير، مصر، الرساله، ١٤٠٦ق؛ **العقود اللؤلؤيه**: شريف محمد بن على الحسنى، قاهره، مكتبة مدبولى، ١٤١٥ق؛ **عمدة الطالب**: ابن عنبه (م.٨٢٨ق)، به كوشش محمد حسن، نجف، المطبعة الحيدريه، ١٣٨٠ق؛ **عنوان المجد فى تاريخ النجد**: عثمان بن بشير النجدى الحنبلى (م.١٢٨٨ق)، به كوشش محمد بن ناصر، رياض، دار الحبيب، ١٤٢٠ق؛ **غاية المرام باخبار سلطنة البلد الحرام**: عبدالعزيز بن عمر بن فهد المكي (م.٩٢٠ق)،

۱۴۱۲ق؛ وفيات الاعيان: ابن خلکان (م. ۶۸۱ق.)، به کوشش احسان عباس، بيروت، دار صادر.

www.leader.ir

سید محمود سامانی



### اشراف حسینی: خاندانی از سادات حسینی حاکم بر مدینه منوره از قرن چهارم تا پایان قرن یازدهم ق.

اشراف حسینی از نسل امام حسین علیه السلام از خاندان حکومت گمر مدینه بودند که حکمرانی شان بر این شهر، از نیمه دوم سده چهارم ق. تا اواخر سده یازدهم ق. ادامه یافت. حکومت بلند مدت آنان در آغاز زیر نفوذ فاطمیان مصر (حک: ۳۵۸-۵۶۷ق.) شکل گرفت و هم زمان عباسیان (حک: ۱۳۲-۶۵۶ق.)، سپس ایوبیان (حک: ۵۶۷-۶۴۸ق.)، ممالیک (حک: ۶۴۸-۹۲۳ق.) و بعدها با تسلط عثمانی ها بر مصر و شام به سال ۹۲۳ق. حکومت این دسته از اشراف، زیر تأثیر و تابع حکومت این دولت قرار گرفت و تا اواخر سده یازدهم ق. که به فرمان دولت عثمانی مدینه زیر نظر حکمرانی مکه درآمد، تداوم یافت.<sup>۱</sup>

۱. نک: تاریخ امراء المدینه، ص ۱۳۴؛ التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۹۴.

اشراف جمع شریف به معنی برتر، والا نسب و بلند مرتبه است.<sup>۲</sup> این لقب از نیمه دوم سده چهارم ق. به بعد از سوی فاطمیان مصر به نسل حسنین علیهم السلام به منزله حاکمان حرمین شریفین، پس از آن که اشراف به نام آنان در حرمین خطبه خواندند، به گونه رسمی به کار رفت<sup>۳</sup> و در دوره های بعد نهادینه گشت و در نامه نگاری ها و اسناد دولت هایی همانند ممالیک و عثمانی آورده می شد. این بدان معنا نیست که تنها به حاکمان حرمین شریفین از نسل حسنین علیهم السلام اشراف گفته می شد؛ بلکه دیگر افراد منتسب به این خاندان نیز شریف نامیده می شدند.

(← اشراف حسینی)

◀ **تشکیل حکمرانی اشراف حسینی:** مدینه تا اواسط سده سوم ق. همانند مکه به ترتیب از سوی دولت های امویان و عباسیان و بیشتر به دست وابستگان این سلسله ها، اداره می شد. سپس بحرانی بر آن منطقه حاکم شد که از رقابت های فاطمیان و عباسیان برای نفوذ بر حرمین شریفین اثر می پذیرفت. سرانجام با حمایت های فاطمیان، حکمرانی اشراف حسینی بر مدینه شکل گرفت. البته پیش از آغاز حکومت آنان، برخی از سادات حسنی مانند اسماعیل بن یوسف بنی اخیضر/

۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۶۹، «شرف».

۳. تاریخ مکه، ص ۲۷۴؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۲، ص ۵۸.